روزنامه پیام ما
| سال بیست‌ویکم | شماره پیاپی ۳۲۴۸ | چهارشنبه ۲۳ مهر ماه ۱۴۰۴ | قیمت ۵ هزار تومان |
www.payamema.ir

جامعه‌شناسان در گفت‌وگو با «پیام ما» درباره خشونت علیه زنان می‌گویند

سقوط طبقاتی یا چرخه بی‌قانونی؟

۲

تجاوز آشکار به عرصه تپه باستانی «گودین تپه» و انفعال ادامه‌دار مسئولان

ساخت غسالخانه روی محوطه ۷ هزارساله

۴

«ناصر تقوایی» پس از ۲۴ سال خانه‌نشینی اجباری و تن‌ندادن به سانسور درگذشت

مرگ در حضور دیگران

سرمقاله

سینمای بی‌خط، جامعه بی‌صدا

| فاطمه علی‌اصغر |
| سردبیر |

«هیچ‌کس صدای مرا نمی‌شنود. خانه؟ من خودم دارم نابود می‌شوم. به چه چیز اعتراض کنم؟» «ناصر تقوایی» وقتی اینها را می‌گفت که سال‌ها پیش در تالار وحدت دیدمش و به‌جد اصرار داشتم برای نجات خانه دایی‌جان ناپلئون (لوکیشن سریال ماندگارش) واکنش نشان دهد. پس از آن گفت‌وگو، او را دیدم که دارد برآشفته و اندوهگین از سالن پرهیاهو خارج می‌شود، درحالی‌که مرگ در بدنش چون جنینی تازه نفس می‌کشد. مرگی که روی پیچیده زندگی‌اش بود. او از آن‌دست آدم‌هایی بود که وقتی می‌میرند، آغازگر و پرچم‌دار مفاهیم و اندیشه‌هایی می‌شوند که در زندگی به آن ایمان داشتند و برایش مبارزه کرده‌اند. حالا تقوایی سینمای ایران مرده است، مرگی که هم‌زمان شده با سالگرد داریوش مهرجویی که با چاقو تکه‌تکه‌اش کردند؛ کارگردانی که هیچ‌گاه در زندگی‌اش ساکت نشد. مرگ این دو کارگردان، سینمای ایران را به عزا نشاند. اما این عزا سال‌هاست آغاز شده و هنوز ادامه دارد، کارگردان وقتی فیلمنامه‌اش رد می‌شود، می‌میرد. وقتی که سانسور می‌شود، می‌میرد. وقتی حرف‌هایش بی‌خط می‌شود، می‌میرد. طردشدگی گاهی با فریاد همراه می‌شود و گاهی با سکوت و انزوا. هر کسی در زندگی‌اش یک جور می‌جنگد. گاهی مرگ یک انسان، ناخواسته چنان شوکی ایجاد می‌کند که آغازگر یک تحول اجتماعی بزرگ می‌شود. هر مرگی حرفی برای گفتن دارد. دیروز «زهرا قائمی» را کشتند. کشتن زنی که در فضای آکادمی با مفاهیم زن و زندگی فعالیت می‌کرد، شوک بزرگی در جامعه ایجاد کرد. همچون «منصوره قدیری» خبرنگار و پژوهشگری که همسرش او را به دردناک‌ترین شکل ممکن کشت و همه را حیرت‌زده کرد. مرگ زنانی که هر کدام به نوعی یادآور «رؤیای» فیلم «کاغذ بی‌خط» تقوایی‌اند. زنانی که وارد جامعه شده‌اند و می‌خواهند تأثیرگذار باشند، اما ساختارهای مردسالارانه چون زنجیر بر دست‌وپایشان بسته است. شوهران علیه زنان شده‌اند؛ زنانی که می‌خواهند خطی بکشند بر چهره زندگی اجتماعی‌شان فراتر از خانواده. اگر می‌گذاشتند مهرجویی‌ها و تقوایی‌ها با درکی که از اجتماع دارند فیلم بسازند، شاید قرار نبود هر بار مسائل و دردهای جامعه بازتولید شوند. کارکرد هنر گویا هنوز از سوی متولیانش درک نشده است. اگر درک می‌شد، شاید امکانی فراهم می‌شد که صدای زنان از پشت دیوارهای نامرئی شنیده شود.

ادامه در صفحهٔ ۶

۸

مرضیه وفامهر

یادداشت

وقتی هنرمند درهم می‌شکند

| احمد طالبی‌نژاد |
| منتقد سینما و نویسنده کتاب «به روایت ناصر تقوایی» |

۸

روایتِ یک سکوت معنادار

| انوشه میرمجلسی |
| نویسنده و روزنامه‌نگار |

۸

صید غیرقانونی کوسه‌ها در خلیج فارس

پوست‌کنی، فروش پنهان و عرضه در برخی رستوران‌های محلی با نام‌های جعلی، نشانه‌هایی تلخ از یک فاجعه محیط‌زیستیِ در حال وقوع است

۶

گفت‌وگوی «پیام ما» با «لادن سلامت» درباره تبعیض‌های جنسیتی که زنان را از حفاظتگری دور کرده است

حفاظت در بن‌بست تبعیض

۳

تباه‌سازی متقابل در جامعه مخاطره‌آمیز

۲

مرکز پژوهش‌های مجلس عملکرد یک‌ساله برنامه هفتم پیشرفت در بخش آب را بررسی کرد

گزارش معیوب ناظران بر آب در زمانه «بحران»

۵

یادداشت

وقتی مدرنیته پشت در خانه می‌ماند

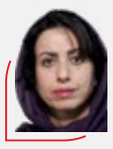

| سعیده علیپور |
| روزنامه‌نگار |

۱

یادداشت

وقتی مدرنیته پشت در خانه می‌ماند

| سعیده علیپور |
| روزنامه‌نگار |

جامعه ایرانی سال‌هاست میان دو پارادایم زیسته؛ میل به مدرن‌شدن و پایبندی به سنت‌هایی که گاه به خشونت می‌رسد. در این میانه، زنان طبقه متوسط بیش از همه بهای این تضاد را پرداخته و می‌پردازند؛ زنانی که استقلالشان، گاه جرم نانوشته‌ای تلقی شده و از سوی خانواده، جامعه و حاکمیت مورد بازخواست قرار گرفته‌اند. در یک سال گذشته سه مرگ از میان زنان همین خانواده‌ها به شوهرانشان منسوب شد؛ قتل زنانی دارای موقعیت اجتماعی به دست شوهرانشان. هر چند آمارها منسجم و دقیق نیست، اما بررسی همین آمار ناقص و روبه‌افزایش خشونت خانگی و زن‌کشی در ایران (که می‌تواند ناشی از افزایش گزارش‌دهی آن باشد)، نشان می‌دهد مدرنیته شاید تا دم در خانه‌ها رسیده باشد، اما هنوز نتوانسته وارد مناسبات قدرت درون اغلب خانواده‌های ایرانی شود. سال ۱۳۷۲ ایران پس از جنگ، در حال تجربه مرحله‌ای تازه از توسعه بود؛ مرحله‌ای که قرار بود چهره انقلابی و شعارزده ایران با نشانه‌های مدرن سازگار شود. شهرها به‌سوی صنعتی‌شدن پیش می‌رفتند و نشانه‌های مدرنیزاسیون در کالبد و ذهن جامعه آرام‌آرام ظاهر می‌شد. در چنین فضایی، سینما آینه تغییرات اجتماعی شد؛ فیلم‌هایی ساخته می‌شدند که در لایه‌های زیرین خود، تنش میان سنت و مدرنیته را به تصویر می‌کشیدند. یکی از شاخص‌ترینشان فیلم «همسر» ساخته مهدی فخیم‌زاده بود؛ روایتی از مردی کاری و معقول (با بازی مهدی هاشمی) که ناگهان با ارتقای شغلی همسرش (با بازی فاطمه معتمدآریا) تعادل قدرت در خانه و جامعه را از دست می‌دهد؛ زنی که از همکار به مدیر شرکت بدل می‌شود و مردی که احساس می‌کند اقتدارش در خطر است. فیلم، با طنز و زیرکی، تنشی را روایت می‌کند که در آن زمان هنوز تازه نطفه‌های آن بسته می‌شد، اما اکنون به شکل‌های هولناک‌تری خود را نشان می‌دهد: مقاومت خشمگین مردان در برابر زنان مستقل و توانمند. مقاومتی که ریشه در ذهنیتی دارد که هنوز زن را شریک برابر نمی‌داند، بلکه بخشی از اموال خود می‌پندارد.

زن مستقل؛ تهدید اقتدار مردانه

سه قتل در یک سال اخیر، بازتاب مستقیم همین شکاف فرهنگی است. تیرماه امسال، خبر قتل «سولماز عباسی»، مربی والیبال در ارومیه، به دست همسرش در دفتر وکیلش، جامعه را شوکه کرد. چند ماه پیش‌ازآن، «منصوره قدیری جاوید»، خبرنگار باسابقه‌ی ایرنا، قربانی خشم همسرش شد و در روزهای اخیر، خبر قتل احتمالی «زهرا قائمی»، استاد یا کارشناس گروه مطالعات زنان دانشگاه تهران، منتشر شد. سه زن از طبقه متوسط، تحصیلکرده، صاحب صدا و نفوذ اجتماعی؛ سه قربانی از میان زنانی که در همان مداری زیستند که فیلم همسر پیش‌تر هشدارش را داده بود.

درحالی‌که نباید ساده‌اندیشانه قتل، خشونت و آسیب‌های اجتماعی را رخدادهایی تک‌وجهی قلمداد کرد و آن را از پیچیدگی‌های رفتاری آدمی دور دانست، اما نمی‌توان این حق را از خود سلب کرد که بخشی از این پیچیدگی به موضوع این یادداشت برمی‌گردد: جامعه‌ای که نمی‌داند با زن توانمندش چه کند. در این قتل‌ها، آنچه تکرار می‌شود فقط خشم نیست، بلکه احساس ازدست‌دادن اقتدار است. در جامعه‌ای که مردانگی هنوز با سلطه تعریف می‌شود، زن مستقل گاه نه شریک زندگی، بلکه رقیب تلقی می‌شود. آنچه زمانی «ناموس» نامیده می‌شد، حالا در پوشش واژه‌هایی مدرن‌تر تکرار می‌شود؛ از «اختلاف خانوادگی» تا «حساسیت شغلی» و «کنترل رفت‌وآمد». سازمان جهانی بهداشت اعلام کرده که در ایران، نزدیک به یک‌سوم زنان بالای ۱۵ سال تجربه نوعی از خشونت از سوی شریک زندگی را داشته‌اند. در این آمار البته تفکیکی درباره درآمد خانوار و تحصیلات زنان دیده نمی‌شود. بااین‌حال، از نظر کارشناسان حتی این آمار هم واقعی نیست، چراکه بسیاری از موارد هرگز گزارش نمی‌شوند؛ ترس از بی‌اعتباری، قضاوت اجتماعی یا نبود پناهگاه امن، بسیاری از زنان را وادار می‌کند سکوت کنند.

قانونی که پشت زنان را خالی نگهداشته است

در کشورهایی که خشونت خانگی به‌عنوان جرم مستقل تعریف شده، سازوکارهای حمایتی مشخصی وجود دارد؛ از خانه‌های امن گرفته تا دادگاه‌های ویژه خانواده. اما در ایران، قانون هنوز زن را به‌اندازه کافی سوژه مستقل نمی‌داند.

ماده ۱۱۱۵ قانون مدنی به زن اجازه می‌دهد اگر در خانه در معرض ضرر جانی یا شرافتی است، آن را ترک کند، اما در عمل، اثبات چنین شرایطی دشوار است و اغلب دادگاه‌ها حکم به بازگشت زن می‌دهند. قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ نیز گرچه امکان صدور دستور موقت برای منع خشونت را فراهم آورده، اما اجرای آن منوط به تشخیص قاضی است. یعنی قانون مستقلاً حمایت ویژه‌ای از زن نکرده و آن را به‌عهده گرم قاضی گذاشته است.

در این میان لایحه «حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت» که از سال ۱۳۸۹ در مجلس در رفت‌وآمد است، هنوز تصویب نهایی نشده و از نظر نهادهای حقوق بشری، بسیاری از انواع خشونت را تعریف‌ناپذیر یا مبهم باقی گذاشته است.

در چنین شرایطی، زن خشونت‌دیده در موقعیتی دوگانه گرفتار می‌شود: اگر بماند، امنیت ندارد؛ اگر برود، از حمایت قانونی محروم می‌شود.

مدرنیزاسیون نیمه‌کاره

در طبقه متوسط شهری، زنانی که تحصیلات عالی و استقلال مالی دارند، در ظاهر در جامعه‌ای مدرن زندگی می‌کنند؛ جایی که انتظار می‌رود خشونت بر سر حقوق اولیه کمتر دیده شود، اما بعضاً در خانواده این زنان نیز همچنان شاهد مناسبات سنتی هستیم. گویی مدرنیته در اینجا تا آستانه در می‌رسد و متوقف می‌شود. پرونده معروف «نیلوفر اردلان»، کاپیتان سابق تیم ملی فوتبال زنان (حدود ۱۰ سال پیش) گواه خوبی بر این مدعاست: همسرش با خروج او از کشور برای حضور در مسابقات آسیایی مخالفت کرد و قانون به‌جای حمایت از حق حرفه‌ای زن، در کنار مرد ایستاد. اردلان درنهایت با طلاق، استقلال خود را بازپس گرفت، اما نه از مسیر قانون بلکه از مسیر شکستن تابوهای فرهنگی.

این نمونه‌ها، از قتل تا منع سفر قطعاً به همین موارد ختم نمی‌شود. برخی زنان این طبقه که حالا صرفاً زن خانه‌دار نیستند یا نگاهشان دیگر به دست همسر برای دادن خرجی نیست و روابط و موقعیت اجتماعی‌شان منوط به شوهر تعریف نشده است و بعضاً خانه را آن‌طورکه مردان می‌پسندند اداره نمی‌کنند، در اشکال مختلف تحت فشار همسرانشان هستند؛ از تهدید حضانت فرزندان که حق قانونی پدر تعریف شده، تا طلاق عاطفی که بعضاً خیانت‌های پنهان را رقم می‌زند. همه اینها در یک خط فکری مشترک ریشه دارد: انکار موقعیت اجتماعی زن و مقاومت در برابر بازتعریف قدرت در خانواده. البته که کم نیستند مردانی که با همراهی زنان تلاش دارند تعریفی نو و مطابق به نیازهای روز جامعه ارائه دهند. اما واقعیت این است که اینان همه ماجاری روایت مردانه سرزمین من نیستند. فیلم همسر را اگر امروز دوباره ببینیم، هر صحنه‌اش به خبری واقعی شباهت دارد: زنی که ترفیع می‌گیرد و مردی که از خشم به سکوت پناه می‌برد، شوخی‌های همکاران که غرور مردانه را می‌خراشد و زنی که میان پیشرفت اجتماعی و حفظ خانواده تحت فشار است. تنها تفاوت اینجاست که در فیلم، مرد در پایان به درک می‌رسد؛ در زندگی واقعی اما برخی مردان پیش از درک، چاقو را برمی‌دارند یا با ابزارهای دیگر چون حمایت قانونی و عرفی، زن را وادار به عقب‌نشینی می‌کنند. سه دهه پس از فیلم «همسر»، جامعه ایرانی هنوز درگیر همان تضاد است؛ میان زنی که می‌خواهد سهمش را از زندگی بگیرد و قانونی که هنوز او را ناتوان از تصمیم‌گیری می‌داند. قتل‌های اخیر، نه‌فقط فاجعه‌هایی فردی، بلکه نشانه‌هایی از بحران ساختاری‌اند. روند توسعه سال‌های پس از جنگ، البته به قوت خود باقی نماند و حاکمیت با تغییر سیاست‌ها و فاصله گرفتن از مدرنیزاسیون کشور، رویه خود را برای آینده ایران تغییر داد. هرچند جامعه با وجود این، مسیر خود را همگام با جامعه جهانی طی کرد، اما واقعیت این است که این عدم همراهی حاکمیت و همگام‌سازی قوانین و سیاست‌های فرهنگی و آموزشی، جامعه را با تضاد پیچیده‌ای درگیر کرد؛ تضادی که بخشی از آن را می‌شود در خشونت‌های خانگی جست‌وجو کرد. واقعیت این است؛ تا زمانی که قانون به زن به‌عنوان شهروندی کامل نگاه نکند، تا زمانی که پناهگاه امن و آموزش‌های پیشگیرانه وجود نداشته باشد و تا وقتی جامعه اقتدار زن را تهدید بداند، مدرنیته ایرانی همچنان پشت در خانه می‌ماند؛ همان‌جا که «زن قوی» در کنار تحسین عمومی، ترس خانگی هم دارد.

Tajik society

جامعه‌شناسان در گفت‌وگو با «پیام ما» درباره خشونت علیه زنان می‌گویند

سقوط طبقاتی یا چرخه بی‌قانونی؟

قتل یک کارمند دانشگاه تهران در این هفته و قتل یک روزنامه‌نگار در سال گذشته که از زنان طبقه متوسط فرهنگی بودند، بار دیگر مسئله خشونت خانگی را به صدر اخبار بازگرداند. «فاطمه موسوی»، جامعه‌شناس، در گفت‌وگو با «پیام ما» افزایش خشونت را نتیجه «سقوط طبقه متوسط و فشارهای اقتصادی» می‌داند و «پروانه سلحشوری»، نماینده پیشین مجلس، به «پیام ما» می‌گوید: «خشونت خانگی طبقه نمی‌شناسد. خشونت در نبود حمایت قانونی از زنان رخ می‌دهد.»

| یاسر مختاری |
| روزنامه‌نگار |

روز دوشنبه بیست‌ودوم مهرماه، یکی از کارمندان زن گروه مطالعات زنان دانشکده علوم‌اجتماعی دانشگاه تهران به دست همسر خود به قتل رسید، سال گذشته نیز یکی از روزنامه‌نگاران زن خبرگزاری ایرنا توسط همسر خود کشته شد. این دو قتل بیش از سایر قتل‌ها و خشونت‌های دیگر علیه زنان در این دو سال خبرساز بوده‌اند. که دلیل آن‌هم نخست این است که این دو مقتول هر دو قربانی خشونت خانگی و همسرکشی شده‌اند و دیگر اینکه هر دو بخشی از طبقه متوسط فرهنگی بوده‌اند.

میزان خشونت در طبقه متوسط

براساس داده‌های دفتر جرم و مواد مخدر سازمان ملل متحد، قتل عموماً در میان طبقات متوسط نسبت به طبقات پایین‌تر کمتر رخ می‌دهد. بر همین اساس، بیشتر قتل‌های رخ‌داده در این طبقه به‌دلایل «ارتباطی یا خانوادگی» است و کمتر جنبه بزهکارانه دارند. انگیزه این نوع قتل‌ها هم عموماً احساسی و روانی است و کمتر اقتصادی‌اند.

بااین‌حال، نرخ جهانی قتل در طبقات متوسط، بین یک تا سه نفر در هر صد هزار نفر در سال است که ویژگی‌های غالب آنها خانوادگی است. این درحالی‌است که در میان طبقات پایین این رخداد ۱۵ تا ۳۰ قتل در هر صد هزار نفر است و ویژگی عمده آنها نیز خیابانی یا باندی است. این میزان پایین قتل در طبقه متوسط موجب می‌شود با توجه به استثنا بودن آن، نمود رسانه‌ای بیشتری داشته باشد. دو قتل اخیر در جامعه ایران نیز ویژگی خانوادگی دارند و به‌سبب رخ دادن در میان طبقات متوسط استثنا تلقی می‌شوند.

خشونت خانگی در جامعه‌شناسی

خشونت خانوادگی یکی از حوزه‌های مهم جامعه‌شناسی است و افراد بسیاری در مورد آن نظریه‌پردازی کرده‌اند. در میان جامعه‌شناسان کلاسیک، «امیل دورکیم» یکی از پیشگامان جامعه‌شناسی است که به مقوله خشونت پرداخته است. او در نظریه آنومی (بی‌هنجاری) خود می‌گوید: «وقتی پیوندهای اجتماعی سست و ارزش‌های مشترک تضعیف می‌شوند، احتمال بروز رفتارهای خشونت‌آمیز بالا می‌رود.» این نظریه اگرچه به‌صورت مستقیم به خشونت خانوادگی نمی‌پردازد، اما بنیان بسیاری از نظریه‌های دیگر در حوزه خشونت خانوادگی است. «رابرت مرتن» هم در نظریه «کج‌رفتاری برپایه فشار اجتماعی» نشان داد ناتوانی در دستیابی به اهداف فرهنگی مشروع، افراد را به رفتارهای انحرافی و خشونت‌آمیز حتی در محیط خانواده سوق می‌دهد.

بااین‌حال، رویکردهای فمنیستی جامعه‌شناسی، نه پیوندهای اجتماعی و ارزش‌های مشترک دورکیم و نه ناتوانی در کامیابی فرهنگی مرتن، که سیستم مردسالاری را عاملی مهم در بروز خشونت خانگی به‌ویژه علیه زنان می‌داند، به‌عنوان مثال «مارگارت هیرش» و «الیزابت استنک» بر این اعتقادند که خشونت خانوادگی نه رفتار فردی، بلکه محصول روابط قدرت پدرسالارانه و ساختارهای اجتماعی جنسیت است.

همچنین، «سیلویا والبی» در چارچوب «فمینیسم ساختاری» بر این اعتقاد است که نهاد خانواده می‌تواند ابزار بازتولید سلطه مردان و خشونت علیه زنان باشد.

از آن‌سو، رویکردهای معاصرتر جامعه‌شناسی نگاه‌های دیگری به موضوع خشونت خانوادگی دارند. «جیمز مسنر» و «ریچارد روزنفیلد» با طرح نظریه «آنومی نهادی» توضیح دادند فشار ارزش‌های اقتصادی در جوامع سرمایه‌داری موجب تضعیف نهاد خانواده و افزایش خشونت درون آن می‌شود.

سقوط از طبقه متوسط و تولید خشونت

فاطمه موسوی، عضو گروه مطالعات زنان انجمن جامعه‌شناسی ایران، در گفت‌وگو با «پیام ما» با تأکید بر اینکه آماری در رابطه با میزان خشونت خانوادگی یا زن‌کشی در میان طبقه متوسط در دست نیست، بر این اعتقاد است که فشارهای اقتصادی و سخت‌تر شدن شرایط زندگی می‌تواند زمینه‌ساز افزایش خشونت در خانواده‌ها باشد.

او می‌گوید: «در سال‌های اخیر طبقه متوسط در ایران به‌شدت کوچک شده است؛ طبقه‌ای که زمانی بیش از نیمی از جمعیت کشور را در بر می‌گرفت و شاخص‌های اجتماعی و اقتصادی در دهه ۸۰ نشان‌دهنده بالاترین سطح توسعه، نشاط و اعتماد اجتماعی در دوران پس از انقلاب بود. تحریم‌ها، رکود اقتصادی و تغییر سیاست‌ها باعث شدند رشد اقتصادی و شور اجتماعی کاهش پیدا کند، مهاجرت افزایش یابد و طبقه متوسط که پیشران توسعه است، به حدود ۳۰ درصد جامعه تنزل یابد.»

موسوی ادامه می‌دهد: «بسیاری از افرادی که پیش‌تر در طبقه متوسط پایین قرار داشتند، امروز به طبقه پایین اقتصادی سقوط کرده‌اند. این تغییر وضعیت، به‌ویژه برای کسانی که سرمایه فرهنگی بالایی دارند و سبک زندگی‌شان برپایه مصرف فرهنگی شکل گرفته، فشار سنگینی ایجاد کرده است. آنها ناچار شده‌اند سبک زندگی خود را تغییر دهند؛ از خانه و محله گرفته تا ماشین، سفر و آموزش فرزندان دچار تغییر منفی شده است.» به‌گفته این جامعه‌شناس، احساس ازدست‌دادن رفاه و فرصت‌ها، یکی از عوامل شکل‌گیری خشم اجتماعی است. او با اشاره به نظریه محرومیت نسبی «تدرابرت گر» توضیح می‌دهد: «انسان‌ها زمانی دست به شورش می‌زنند که دوره‌ای از رفاه را پشت سر گذاشته و سپس آن را از دست داده‌اند؛ نه زمانی که همیشه فقیر بوده‌اند.» او اضافه می‌کند: «خشم و خشونت‌های اجتماعی بخار نمی‌شوند و به اشکال مختلف در جامعه بروز می‌یابند؛ از خودکشی و طلاق گرفته تا قتل‌های خانوادگی. کاهش توان اقتصادی در طبقه متوسط، محدودیت در مصرف فرهنگی و احساس «گیر افتادن» در وضعیت مالی دشوار، می‌تواند به افزایش تنش‌های خانوادگی منجر شود. هنگامی که درآمدها کاهش پیدا می‌کند و هزینه‌های اساسی مانند مسکن، آموزش و تفریح سنگین‌تر می‌شود، روابط میان زن و شوهر نیز آسیب می‌بیند.»

به‌گفته او، در کنار فشار اقتصادی، قوانین نابرابر خانوادگی نیز می‌تواند خشونت را تشدید کند. «زنان درصورت مواجهه با خشونت، به‌دلیل دشواری دسترسی به حق طلاق یا نبود حمایت قانونی کافی، اغلب ناچار به تحمل خشونت می‌شوند و درنتیجه احتمال وقوع تراژدی‌هایی مانند قتل‌های خانوادگی افزایش پیدا می‌کند.»

نبود حمایت کافی از زنان در ایران یکی از دلایلی است که درصد خشونت علیه زنان در ایران را بالا برده است و همین موضوع موجب شد لایحه منع خشونت علیه زنان در دوره دهم مجلس شورای اسلامی مطرح شود، اما این لایحه هیچگاه به سرانجام نرسید.

لایحه بی‌سرانجام؛ تداوم چرخه خشونت

«پروانه سلحشوری»، جامعه‌شناس و نماینده مجلس در دوره دهم، در رابطه با این لایحه به «پیام ما» می‌گوید: «در دوره دهم مجلس که هم‌زمان با دولت‌های اول و دوم حسن روحانی بود، تلاش‌های زیادی برای تصویب این لایحه صورت گرفت، اما به‌دلیل جرم‌انگاری برخی مواد آن، قوه قضائیه خواستار بررسی مجدد شد و درنهایت، لایحه به سرانجام نرسید.»

او با اشاره به کارشکنی‌ها در مسیر بررسی این لایحه افزود: «این لایحه اگر به سرانجام می‌رسید، شرایط بهتری برای زنان ایجاد می‌کرد. اما برخی گروه‌های ذی‌نفوذ مانع شدند و اکنون نیز با وجود گذر لایحه به دولت جدید، همچنان در بن‌بست مانده است.»

این نماینده سابق، مخالفت با لوایح حمایتی از زنان را غیرقابل‌درک می‌داند و می‌گوید: «درحالی‌که حتی مراجع دینی مانند «آیت‌الله گرامی» از تصویب چنین قوانینی حمایت کرده بودند، همچنان با مقاومت‌هایی روبه‌رو هستیم.»

سلحشوری همچنین با بیان اینکه قانون حمایتی مؤثری برای جلوگیری خشونت علیه زنان وجود ندارد، درباره جنبه‌های فرهنگی و اجتماعی این خشونت‌ها می‌گوید: «خشونت علیه زنان طبقه نمی‌شناسد؛ در خانواده‌های تحصیلکرده هم دیده می‌شود. وقتی مرد احساس می‌کند قانون مانعی در برابر او نیست، طبیعی است که خشونت بورزد. زن در چنین جامعه‌ای هنوز به‌عنوان انسان برابر شناخته نمی‌شود و گاه به‌مثابه کالا با او برخورد می‌شود.»

او با انتقاد از برخی رویکردهای نسبت به مسائل زنان می‌گوید: «درحالی‌که در بسیاری از کشورها وزارتخانه یا نهادهای توانمندساز برای زنان وجود دارد، در ایران هنوز تفکر غالب این است که زن باید در موقعیت پایین‌تری باشد. همین نگرش باعث می‌شود خشونت خانگی، ازدواج‌های زودهنگام و بازماندن زنان از تحصیل به‌شکل گسترده ادامه پیدا کند.»

او در پایان، نبود فضای باز رسانه‌ای را از موانع اصلی پرداختن به این مسائل دانست و گفت: «ما روزنامه‌نگاران و فعالان اجتماعی مجبور به خودسانسوری شده‌ایم تا بمانیم. این خود نوعی خشونت ساختاری علیه زنان و کنشگران اجتماعی است.»

خشونت علیه زنان در ایران پدیده‌ای پیچیده و چندوجهی است که هم ریشه‌های اقتصادی و اجتماعی دارد و هم قانونی و فرهنگی. کاهش توان اقتصادی و سقوط طبقه متوسط، محدودیت در مصرف فرهنگی و فشارهای روزمره باعث افزایش تنش‌های خانوادگی می‌شود، درحالی‌که نبود قوانین حمایتی و نابرابری‌های نهادی، زنان را در برابر خشونت آسیب‌پذیر نگه می‌دارد. نتیجه این ترکیب، نهادینه شدن خشونت خانگی است که طبقه و تحصیلات نمی‌شناسد.

گزارش

تباه‌سازی متقابل در جامعه مخاطره‌آمیز

| سیمین کاظمی |
| جامعه‌شناسی پزشکی و سلامت |

ما هر روز از طریق شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌ها پیام‌های زیادی درباره انواع خطرات دریافت می‌کنیم. بسیاری از آنها مربوط به آب، هوا، غذا و خاک و محیط ما می‌شوند. اینکه یک ماده غذایی را نباید خورد، از آن آب نباید استفاده کرد. آلودگی هوا، گرما، کیفیت آب، پارازیت ماهواره و تشعشعات مراکز هسته‌ای از جمله خطرات زمانه ما هستند.

«اولریش بک»، جامعه‌شناس آلمانی، معتقد است ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که قبل از هر چیز با خطر و هشدارهای مربوط به آن مشخص می‌شود؛ خطرهایی که غالباً از جنس بوم‌شناختی و زیست‌محیطی هستند. در قرن‌های گذشته چنین خطراتی موضوعیت نداشت و بیشتر ترس بشر از ارواح، اجنه، زلزله، سیل، خشکسالی و قحطی و طاعون و وبا بود. با صنعتی شدن جوامع نوع و شدت خطرها تغییر کرد. درواقع، در همه اعصار خطر وجود داشته است: در عصر ماقبل مدرن (ماقبل صنعتی)، عصر مدرن اول (صنعت‌گرایی) و عصر مدرن دوم (صنعت‌گرایی متأخر). در جامعه سنتی خطرها را به امور ماورای طبیعی و خارج از اختیار انسان نسبت می‌دادند و ازاین‌رو، محاسبه‌ناپذیر قلمداد می‌شدند. اما در عصر مدرن، خطرات بیشتر تولیدات انسانی و ساخته بشر هستند. رشد علم و تکنولوژی در عصر مدرن به کنترل‌پذیری، محاسبه و جبران خطرها کمک کرد. اما در عصر مدرنیته متأخر علم و تکنولوژی بیش از آنکه به محاسبه و کنترل کمک کند، خود ایجادکننده خطرهای جبران‌ناپذیر و شدیدتر شده است. در جامعه خطر، ایده محوری و مرکزی ایمنی است و هر کسی می‌کوشد از مخاطرات ایمن بماند. پزشکی و مراقبت سلامت که یک دستاورد علمی و تکنولوژیک است، درحالی‌که درباره خطرات محیط‌زیستی برای انسان هشدار می‌دهد و توصیه‌ها و برنامه‌هایی دارد، اما هم‌زمان خود در ایجاد خطرات جدید سهیم و مسئول است. بنابراین، رابطه سلامت و محیط‌زیست رابطه‌ای دوطرفه است؛ یعنی همان‌طورکه محیط‌زیست می‌تواند سلامت انسان را به خطر اندازد، مجموعه اقداماتی که برای سلامت انجام می‌شود، دارای تبعات محیط‌زیستی است.

اثرات محیط‌زیست بر سلامت

براساس داده‌های سازمان بهداشت جهانی ۲۴ درصد از کل مرگ‌ومیرهای جهانی با محیط‌زیست مرتبط‌اند. تغییراقلیم از طرق مختلف بر زندگی و سلامت انسان‌ها تأثیر می‌گذارد. این تغییرات، عناصر ضروری سلامت -هوای پاک، آب آشامیدنی سالم، تأمین مواد غذایی مغذی و سرپناه امن- را تهدید می‌کند و پتانسیل تضعیف دهه‌ها پیشرفت در سلامت جهانی را دارد. انتظار می‌رود بین سال‌های ۲۰۳۰ تا ۲۰۵۰ تغییراقلیم سالانه تقریباً ۲۵۰ هزار مرگ اضافی، تنها ناشی از سوءتغذیه، مالاریا، اسهال و استرس گرمایی ایجاد کند.

آلودگی هوا در ایران، به‌عنوان یک کشور درحال‌توسعه، از زمان شروع صنعتی شدن در دهه ۱۹۷۰، به‌تدریج افزایش یافته است. در سال ۲۰۱۹ میزان مرگ‌ومیر ناشی از آلودگی هوای محیطی در ایران ۴۰.۷۴ مرگ در هر صد هزار نفر گزارش شد. اکنون گفته می‌شود سالانه بین ۴۰ تا ۵۰ هزار مرگ به‌علت آلودگی هوا اتفاق می‌افتد. براساس نتایج مطالعه جهانی بار بیماری‌ها، در سال ۲۰۱۷ سهم عوامل خطر محیطی در کل بار بیماری‌ها در کشور برحسب شاخص تعداد سال‌های ازدست‌رفته به‌واسطه مرگ یا ناتوانی (DALYs) (Disability-adjusted life years) و تعداد موارد مرگ، به‌ترتیب حدود ۸ و ۱۳ درصد بوده است. آنچه گفته شد، فقط اندکی از اثرات منفی آلودگی و تغییرات محیط‌زیست بر سلامت بشر است.

صنعت مراقبت‌های بهداشتی تقریباً پنج درصد از انتشار گازهای گلخانه‌ای را برعهده دارد و این صنعت را به پنجمین تولیدکننده بزرگ در سراسر جهان تبدیل می‌کند. در ایالات متحده، بخش مراقبت‌های بهداشتی حدود ۸ تا ۱۰ درصد از انتشار گازهای گلخانه‌ای ملی را به خود اختصاص می‌دهد و هر تخت بیمارستانی می‌تواند روزانه بیش از ۱۰ کیلوگرم زباله تولید کند. دستگاه‌ها و وسایل پزشکی به‌تنهایی تقریباً ۵-۰ درصد انتشار گازهای گلخانه‌ای در ایالات متحده را تشکیل می‌دهند. برآوردهای فعلی نشان می‌دهد تقریباً نیمی از جمعیت جهان به‌دلیل دفع غیرایمن زباله‌های مراقبت‌های بهداشتی با تهدیدهایی ناشی از آلودگی محیط‌زیست و سلامت انسان مواجه‌اند.

صنعت مراقبت سلامت در سه بخش تولید، حمل‌ونقل و محل دفن پسماند به محیط‌زیست آسیب می‌زند. در بخش تولید، پلاستیک‌های مبتنی‌بر نفت به‌طور گسترده در بسیاری از وسایل یکبارمصرف استفاده می‌شوند. طراحی وسایل بدون توجه به استفاده مجدد یا بازیافت صورت می‌گیرد. در بخش حمل‌ونقل، به تولید گازهای گلخانه‌ای می‌انجامد. در سوزاندن پسماندها مواد سمی تولید می‌شود؛ خاکستر سمی حاصل از زباله‌سوزها ممکن است به آب‌های زیرزمینی نشت کند.

دفن زباله‌های دستگاه‌های الکترونیکی یا زباله‌های الکترونیکی پزشکی، سموم مضر و فلزات سنگین مانند جیوه، آرسنیک و سرب را آزاد می‌کند. با این وصف، مراقبت سلامت خود به تهدیدی برای سلامت انسان و محیط‌زیست تبدیل شده است.

نادیده گرفتن اثرات منفی مراقبت سلامت

پرسش این است که در این رابطه متقابل محیط‌زیست و سلامت چرا کمتر به اثرات منفی مراقبت سلامت بر محیط‌زیست پرداخته می‌شود؟ اولین پاسخ در تسلط دیدگاه استثناگرایی یا معافیت‌گرایی است که انسان را از بقیه دنیا جدا می‌کند و به انسان حق می‌دهد محیط را برای سلامت و رفاه مورد مداخله و دستکاری قرار دهد. اما این پاسخ کافی نیست. پاسخ اصلی را باید در مشخصات پزشکی سرمایه‌داری پیدا کرد.

با اینکه تعاریف مختلفی از سلامت و اقدامات مختلفی برای تأمین سلامت صورت گرفته است، اما سلامت را باید بیشتر از یک امر بیولوژیک، یک برساخت اجتماعی بدانیم که در دوره‌های مختلف تعاریف مختلفی داشته است. از جمله در پزشکی عصر سرمایه‌داری تعریف سلامت به‌طورکلی متفاوت از سلامت در دوره‌های قبل است. با ظهور پزشکی مدرن تعریف سلامت به قلمرو اختیارات پزشکی منتقل شد و حرفه پزشکی عهده‌دار تعریف سلامت شد. حرفه پزشکی با استفاده از دانش پزشکی که عموماً بی‌طرف و فارغ از منفعت در نظر گرفته می‌شود، بر بخش سلامت تسلط یافت و انحصار تعریف سلامت را به دست گرفت. فریدسون معتقد بود حرفه پزشکی بر بخش سلامت تسلط دارد، نه بدان دلیل که علمی برتر و انسان‌دوستانه است، بلکه به این دلیل که از لحاظ سیاسی به‌خوبی سازمان یافته است. حرفه پزشکی حق انحصاری یک حرفه شغلی را دارد، انحصاری که از طریق دولت و طبقه حاکم برای آن تضمین می‌شود و از استقلال در کار خویش برخوردار است و برای جامعه وسیع‌تر موضوعاتی را تعیین و مشخص می‌شود که پزشکی بر آنها نظارت دارد.

در چنین محیط محافظت‌شده‌ای، حرفه پزشکی از قدرت کافی برای کنترل همه جنبه‌های کاری‌اش بدون دخالتی از جانب گروه‌های غیرتخصصی برخوردار خواهد بود. قدرت حرفه پزشکی یک موضوع مهم در جامعه‌شناسی سلامت است. ازآنجاکه حرفه پزشکی نه‌تنها تعریف سلامت و بیماری را تعیین می‌کند، بلکه می‌تواند بگوید چه کارهایی باید انجام شود و چه مداخله‌ای باید صورت گیرد. بنابراین، قدرت پزشکی را می‌توان کلید توضیح مشکلات مختلف سلامت، از جمله عدم ارتباط بین مراقبت‌های سلامت ارائه‌شده با نیازهای سلامت جمعیت دانست.

البته نباید در قدرت پزشکی و استقلال آن اغراق کرد یا حتی خوش‌بین بود. طبقه مسلط در جامعه سرمایه‌داری (یعنی بورژوازی) بر پزشکی تسلط دارد. دانش، پراتیک و نهادهای پزشکی هر چقدر هم که مستقل به‌نظر برسند، در تحلیل نهایی همگی تحت سلطه سیاسی و هژمونی ایدئولوژیک بورژوازی هستند.

سلطه طبقه حاکم نه‌تنها در نهادها و پراتیک پزشکی سرمایه‌داری، بلکه در تاروپود دانش پزشکی تنیده شده است. دانش پزشکی، مانند سایر علوم تحت سلطه سرمایه‌داری، تحت سلطه یک ایدئولوژی پوزیتیویستی و مکانیکی بوده است که نمونه بارز علمی است که تحت هژمونی بورژوازی ایجاد شده است.

برخلاف تصور رایج، مراکز اصلی قدرت در تأمین مالی، مدیریت، تحقیقات و آموزش پزشکی، نه حرفه‌های پزشکی، بلکه بخش‌هایی از طبقه سرمایه‌دار بوده‌اند. بنابراین، دانش پزشکی را نمی‌توان بی‌طرف و بدون جهت‌گیری طبقاتی تلقی کرد. به‌این‌ترتیب، پزشکی که تحت سلطه طبقه حاکم است، با اتکا به داعیه بی‌طرفی و علمی بودن و انسان‌دوستی، انحصار تولید سلامت و راه‌ها و ابزارهای ارتقای سلامت را به‌عهده دارد. پزشکی مدرن در عصر سرمایه‌داری، سلامت را به مصرف گره زده است و به‌این‌ترتیب، دستورات و شیوه‌هایی را برای رسیدن به سلامت توصیه و تجویز می‌کند که همگی متکی به مصرف بیشتر محصولات بهداشتی و مراقبتی و انواع داروها و مکمل‌ها و وسایلی هستند که حتی اثربخشی آنها برای ارتقای سلامت اثبات نشده است، اما برای شرکت‌ها و طبقه سرمایه‌دار سود هنگفتی به ارمغان می‌آورد. این مصرف‌گرایی بی‌حدومرز که به توصیه و تجویز پزشکی سرمایه‌داری رواج یافته، نه‌تنها به سلامت بیشتر انسان و جوامع منجر نشده، بلکه تبعات محیط‌زیستی شدید داشته است.

مطالعات نشان می‌دهد پزشکی تحت شیوه تولید سرمایه‌داری و با استفاده از تسلطی که بر تعریف سلامت به دست آورده، به قلمروهای دیگری که تابه‌حال تحت کنترل پزشکی نبوده‌اند، نیز نفوذ کرده است. حالا حرفه پزشکی برخی مسائل اخلاقی و اجتماعی را به‌عنوان بیماری معرفی می‌کند و برای آنها راه‌حل و درمان دارویی و مداخلات پزشکی ارائه می‌کند. زشتی، اعتیاد، بارداری و زایمان، تقویت و بهبود، مشکلات قاعدگی حالا تحت نفوذ پزشکی هستند و پزشکی راهکارهای درمانی برای آنها خلق می‌کند که همه این راه با مصرف بیشتر و استفاده بیش‌ازحد از منابع هموار می‌شود.

مثلاً از قاعدگی که وضعیتی طبیعی است، بیماری‌نمایی می‌کنند و با ساختن فوبیای عفونت، راه‌حل‌های متعددی برای پیشگیری از عفونت پیشنهاد می‌کنند. درنتیجه، باید گفت پزشکی عصر سرمایه‌داری بیش از آنکه به سلامت انسان و محیط‌زیست بیندیشد، به‌عنوان ابزار سودآوری برای شرکت و متناسب با شیوه تولید سرمایه‌داری کار می‌کند. حرفه پزشکی با وصل کردن خود به علم‌پزشکی، توانسته است خود را در برابر انتقادات بیرون از پزشکی مصون و از منتقدان سلب اعتبار کند.

در مجموع وقتی به اثرات محیط‌زیست بر سلامت می‌پردازیم، لازم است به عوامل ساختاری تخریب محیط‌زیست توجه کنیم و بدانیم پزشکی سرمایه‌داری خود بخشی از این ساختار ویرانگر است که در تبدیل جامعه معاصر به جامعه خطر دست داشته است.

گفت‌وگوی «پیام ما» با «لادن سلامت» درباره تبعیض‌های جنسیتی که زنان را از حفاظتگری دور کرده است

حفاظت در بن‌بست تبعیض

ما از جوانی و جانمان مایه می‌گذاشتیم، بدون آنکه بتوانیم از این راه امرار معاش کنیم یا تأمین شویم اما درنهایت نتیجه تلخش را هم دیدیم

مریم نصر

| فاطمه باباخانی |
| روزنامه‌نگار |

«رؤیای حفاظتگری داشتم، اما در آن شکست خوردم. همین است که تأکید می‌کنم خودم را حفاظتگر نمی‌دانم و تا زمانی که تبعیض‌های جنسیتی در آن وجود داشته باشد، به این حوزه بازنمی‌گردم.» اینها گفته‌های «لادن سلامت» است. او به نسل دهه هفتادی‌ها تعلق دارد و در ۲۳سالگی یعنی سال ۱۳۹۵ پا به عرصه حفاظت گذاشت. بااین‌حال، بازداشت فعالان محیط‌زیست او را از حوزه کار میدانی خارج کرد. کسانی که در این سال‌ها برای دویدن به پارک پردیسان می‌روند، او را بارها دیده‌اند؛ زنی که هر روز به‌تنهایی و بدون همراه می‌دود و توانسته ماراتن را به انتها برساند، هر چند به‌گفته خودش، در عرصه حفاظت به «بن‌بست» رسیده است.

چه شد سراغ حفاظت رفتید؟ و اولین پروژه‌ای که انجام دادید چه بود؟

رشته تحصیلی من کارشناسی مدیریت جهانگردی و کارشناسی ارشد برنامه‌ریزی توسعه گردشگری از دانشگاه علامه طباطبایی است. با انتخاب خودم سراغ این رشته رفتم و فکر می‌کردم امکان ندارد کسی جهانگردی بخواند و جهانگردی نکند! اما با توجه به تجربه‌های مشابهی که احتمالاً بیشتر ما در دانشگاه داشته‌ایم، این تصور اشتباهی بود. چیزی نگذشت که وقتی به درس‌های جغرافیا و آشنایی با اکوسیستم‌های ایران رسیدم، فهمیدم واقعاً چه چیزی از این رشته می‌خواهم؛ طبیعت.

دیدگاه غالب در رشته ما این بود که «چطور گردشگری را توسعه دهیم»، اما من فقط به این فکر می‌کردم که «چطور از داشته‌هایمان در برابر گردشگری حفاظت کنیم». بعد از مدتی که دیدم در دانشگاه به خواسته‌ام نمی‌رسم، سراغ دوره‌های طبیعت‌گردی رفتم. آنجا بود که علاقه‌ام به زندگی سایر جانداران روی زمین شکل گرفت. تمام کتاب‌ها و جزوه‌های مربوط را قبل از شروع کلاس‌ها خوانده بودم. اوایل سال ۹۵، پس از اتمام دوره و درحالی‌که تشنه یادگیری بیشتر بودم، به جمع مؤسسه حیات‌وحش میراث پارسیان پیوستم. قرار شد ابتدا به‌عنوان داوطلب، چند روز در هفته کمکشان کنم. از ابتدای سال ۹۵ تا اواخر سال ۹۶ که در این مؤسسه کار کردم، دوره‌ای استثنایی در زندگی من بود که تجربه‌های شگفت‌انگیز و فراموش‌نشدنی به دست آوردم.

تجربه‌هایی که از آن صحبت می‌کنید، شامل چه مواردی می‌شود؟

من به‌عنوان داوطلب وارد مؤسسه حیات‌وحش میراث پارسیان شدم. ازآنجاکه رشته تحصیلی من جهانگردی است، بعد از مدتی قرار شد گزارشی راجع به جاذبه‌های گردشگری توران بنویسم که آن را تهیه کردم. به‌علاوه در سفرهایی که مرتبط با دوربین‌گذاری در پارک ملی توران و برگزاری جشنواره یوز بود هم با مؤسسه همکاری داشتم و تجزیه و تحلیل عکس‌های توران و جنوب را با کمک همکارانم در دفتر انجام می‌دادیم. پس‌ازآن به طاهر قدیریان در تهیه محتوا و انتشار فصلنامه «پازن» کمک کردم. در چند سفر به جنوب برای دوربین‌گذاری و جمع کردن دوربین‌ها، یا سفر به یزد برای بازدید قرق‌ها با او همراه بودم.

آیا عرصه حفاظت مطابق انتظاری که داشتید، بود؟

پس از یک‌ونیم سال فعالیت داوطلبانه منتظر بودم به‌شکل ثابت در مؤسسه مشغول به کار شوم. زمانی که نیلوفر بیانی به مجموعه پیوست، قرار شد با همراهی هم پروژه‌ای مشابه رویدادهای مسابقه دوی تریل قشم را برنامه‌ریزی و در توران برگزار کنیم. حتی سفرهایی هم به منطقه داشتیم تا مسیر آن را درآوریم، بااین‌حال همه‌چیز با بازداشت کارشناسان حیات‌وحش به‌هم خورد.

همین امر باعث شد از این حوزه فاصله بگیرید؟

پایان سال ۱۳۹۶ یعنی همان زمان که کارشناسان حیات‌وحش بازداشت شدند، به بن‌بست سختی خوردم که شوق و بلندپروازی را در من خاموش کرد. ناکامی و ناامیدی، تجربه من از حفاظت در سال‌های پس از آن بن‌بست بود، هنوز هم وقتی به سال‌های اخیر فکر می‌کنم، احساس ناکامی دارم و برایم سخت است درباره آن حرف بزنم. پذیرش این مسئله هنوز برای من آسان نیست و همین موضوع باعث شده خود را حفاظتگر ندانم.

در این سال‌ها چرخ روزگار چنان چرخیده که به‌جای آنکه حفاظتگر حیات‌وحش شوم، مجبور شدم یاد بگیرم چطور می‌توانم در کنار دوستانم از حفاظتگران، حفاظت کنیم؛ هرچند نمی‌دانم چقدر در این موضوع موفق بوده‌ام.

امروز با اینکه از آن بن‌بست بیرون آمده‌ام، جای زخم‌هایش هنوز می‌سوزد و بلندپروازی من بازنگشته است. در این سال‌ها دویدن به جزئی از زندگی من بدل شده و در کنار آن به آموزش ورزش مشغولم.

حفاظت کردن از حفاظتگران به چه معناست؟

در یک روز، یعنی از همان وقت بازداشت، کل اولویت‌های زندگی من عوض شد. من آن سال‌ها در شرایطی زندگی می‌کردم که جان افراد نزدیک به خودم، یعنی دوستانم را در خطر می‌دیدم؛ مدام در ذهنم رنج غیرقابل‌تصورشان را مرور می‌کردم. این شرایط یک روز و دو روز نبود، بلکه سال‌ها طول کشید. در این بازه زمانی من به‌همراه تعدادی از دوستانم به واسطه‌های آنها با دنیای بیرون بدل شدیم و تمام تلاشمان این بود که به آنها کمک کنیم. بارها کم آوردم، اما با ضرب و زور من و دوستانم همدیگر را جلو می‌کشیدیم تا بتوانیم از این روزهای سخت بگذریم.

در چه صورت حاضرید بار دیگر به عرصه حفاظت برگردید؟

در این حوزه تبعیض‌هایی وجود دارد که سال‌های قبل شاید می‌توانستم با آنها کنار بیایم، اما امروز به‌هیچ‌وجه برایم قابل‌پذیرش نیستند. در آن روزها، ما از جوانی و جانمان مایه می‌گذاشتیم، بدون آنکه از این راه بتوانیم امرار معاش کنیم یا تأمین شویم و درنهایت نتیجه تلخش را هم دیدیم. شاید اگر روزی آپارتاید جنسیتی در این شغل از بین برود و کمی امنیت مالی در آن ایجاد شود، راهی برای بازگشت برای من باشد.

شما در دهه ۹۰ یعنی در دوره‌ای که درگیر کار حفاظت بودید و اوج فعالیت تشکل‌ها بود، تفاوتی میان کار زنان و مردان در عرصه حفاظت شاهد بودید؟ اینکه مثلاً کار زنان بیشتر به فعالیت‌های اداری مرتبط باشد و کار میدانی را مردان به‌عهده داشته باشند.

آن زمان، کار زنان در حوزه حفاظت شاید نسبت به یک دهه قبل کمی راحت‌تر شده بود، اما تبعیض همچنان وجود داشت. طبق مشاهده من، زنان باید بسیار بیشتر می‌جنگیدند تا به فرصت‌هایی دست یابند که مردان غالباً بدون هیچ تلاشی به آنها می‌رسیدند. در پروژه‌هایی که حول محور صنایع‌دستی بود، زنان نقش پررنگ‌تری داشتند، اما در پروژه‌هایی مثل دوربین‌گذاری، معمولاً در کنار همکاران مرد و به‌عنوان همراه، در فیلد حضور داشتند یا بعداً در خارج از فیلد، کار تجزیه و تحلیل داده‌ها را انجام می‌دادند. در این شغل، به‌ندرت ممکن بود یک زن و یا حتی چند زن بتوانند به‌راحتی یک مرد سفر کنند و بدون حضور مردان وارد فیلد شوند.

آینده حفاظت را چطور می‌بینید؟

دیدگاه من کمی بدبینانه است. فکر می‌کنم در شرایط فعلی که همه ما می‌دانیم چطور است، نمی‌توان امید زیادی داشت. ممکن است به‌شکل لکه‌ای یا وابسته به حضور برخی افراد کارهایی در جهت حفاظت انجام شود، ولی آنچه می‌بینم و می‌شنوم نشان می‌دهد به‌شکل ساختاری نباید امید چندانی به شکل‌گیری اتفاق بزرگتری داشت.

البته هر کدام از ما به سهم خودمان به‌واسطه دغدغه‌ای که داریم، کارهایی انجام می‌دهیم. بااین‌حال، لااقل خود من دیدگاهم به قبل از بهمن ۱۳۹۶ و دستگیری کارشناسان حیات‌وحش برنمی‌گردد؛ درواقع نمی‌توانم آن شور و اشتیاق سابق را داشته باشم و بیشتر احساس سرخوردگی و شکست می‌کنم.

> در دهه ۹۰ کار زنان در حوزه حفاظت شاید نسبت به یک دهه قبل کمی راحت‌تر شده بود، اما تبعیض همچنان وجود داشت طبق مشاهده من، زنان باید بیشتر می‌جنگیدند تا به فرصت‌هایی دست یابند که مردان غالباً بدون هیچ تلاشی به آنها می‌رسیدند

> فکر می‌کنم در شرایط فعلی که همه ما می‌دانیم چطور است نمی‌توان امید زیادی داشت ممکن است به‌شکل لکه‌ای یا وابسته به حضور برخی افراد کارهایی در جهت حفاظت انجام شود، ولی آنچه می‌بینم و می‌شنوم نشان می‌دهد به‌شکل ساختاری نباید امید چندانی به شکل‌گیری اتفاق بزرگتری داشت

یادداشت

صدای اسپیکر را کم کن، پرنده‌ها می‌ترسند

| فاروق امینی |
| کنشگر محیط‌زیست |

اگر بخواهیم به فلسفه ایجاد پارک‌ها و فضاهای سبز در محیط شهری اشاره‌ای مختصر داشته باشیم، علاوه‌بر جاذبه‌های طبیعی مثل گیاهان و درختان، می‌توان به امکانات تفریحی جهت پر کردن اوقات فراغت که معمولاً نیاز شهروندان کم‌برخوردار از دیگر امکانات است، اشاره کرد.

فضاهای سبز شهری فقط مختص ما انسانها نیست، بلکه مأمن و پناهگاه بسیاری از پرندهها و دیگر حیوانات هم به‌شمار می‌آید. متأسفانه در چند دهه گذشته با تغییر کاربری، بسیاری از باغها را به برج و مراکز تجاری تبدیل کرده‌اند و پرندهها مجبورند به محیط پارکها پناه ببرند، اما در این بوستانها نیز از آزار و اذیت انسان‌ها در امان نیستند.

چند سالی می‌شود که گروه‌های ورزشی مختلف، برنامه‌های متنوع و منظمی برای ورزش کردن در پارکها اجرا می‌کنند، این گروه‌ها به‌واسطه شبکه‌های اجتماعی بیشتر هم شده‌اند. گرچه ورزش خوب است، اما شیوه انجام آن هم اهمیت دارد. بارها شاهد بوده و هستیم که متأسفانه این گروهها که بسیاری از آنها با اسم و رسم هم هستند، با آوردن وسایل صوتی از قبیل اسپیکر و باند صوتی، موسیقی بلندی پخش می‌کنند و به فرار پرندگان از این پارکها منجر می‌شوند. براساس تحقیقات صورت‌گرفته پرندگان برای اینکه صدای همدیگر را بشنوند، مجبورند بلندتر بخوانند که همین موضوع باعث آسیب به آنها شود. متأسفانه به‌دلیل رفتار نادرست بعضی از ما انسان‌ها در این مکان‌ها، هر روز از جمعیت پرندگان کاسته می‌شود و طولی نمی‌کشد تا از حضور پرنده‌ها، مانند دیگر گونه‌های حیات‌وحش، محروم شویم.

در این سال‌ها تذکرهایی به این گروهها داده شده است، ولی وقعی به این توصیه‌ها نمی‌نهند و به کار خود ادامه میدهند.

ازاین‌رو، لازم است مسئولان و متولیان این فضاها تدبیری بیندیشند تا هم خانوادهها بتوانند در این پارکها آرامش داشته باشند و هم پرندههای نغمه‌خوان.

خبر

۵۰ هزار هکتار از رویشگاه‌های گیاهان دارویی احیا می‌شود

مدیرکل دفتر امور مراتع سازمان منابع‌طبیعی و آبخیزداری کشور با تأکید بر صیانت از مراتع به‌عنوان منابع ملی و ثروت عمومی گفت: «هرگونه بهره‌برداری از گیاهان دارویی و محصولات فرعی در عرصه‌های مرتعی، منوط به تحقق اصل مهم «حفظ سلامت مرتع» است.»

«ابوالقاسم حسین‌پور» در کارگاه آموزشی تعیین شایستگی مرتع برای احیا، توسعه و بهره‌برداری از گیاهان دارویی و محصولات فرعی مرتع در جمع مسئولان بهره‌برداری ادارات کل منابع‌طبیعی و آبخیزداری سراسر کشور که در مرکز آموزش منابع‌طبیعی دکتر جوانشیر کلاک کرج برگزار شد، افزود: «استفاده چندمنظوره از ظرفیت‌های مراتع از جمله گیاهان دارویی و محصولات فرعی برای اقتصادی کردن طرح‌های مرتعداری با کارشناسی درست در قالب طرح‌های مرتعداری تلفیقی ساماندهی شود.»

مدیرکل دفتر امور مراتع سازمان منابع‌طبیعی اضافه کرد: «کلید موفقیت ۴۶ میلیون هکتار طرح مرتعداری کشور، اقتصادی کردن طرح‌ها است. ارتقای کارامدی طرح‌های مرتعداری در دستورکار دفتر امور مراتع قرار دارد. هیچ فعالیتی بدون کارایی اقتصادی به نتیجه نمی‌رسد. بر این اساس، اهداف احیای مراتع با مشارکت مرتعداران از مسیر اجرای طرح‌های مرتعداری تلفیقی با رویکرد بهره‌گیری از تمامی ظرفیت‌ها و کارکردهای مرتع، قابل‌دستیابی است.»

حسین‌پور با تأکید بر ضرورت تقویت نظارت بر بهره‌برداری از رویشگاه‌های گیاهان دارویی و محصولات فرعی گفت: «دو موضوع روش صحیح بهره‌برداری مطابق طرح مصوب و احیای رویشگاه‌های مرتعی بسیار مهم است و در تحقق این مهم، باید از ظرفیت‌های نظارتی کارشناسان صاحب صلاحیت و باتجربه سازمان نظام مهندسی کشاورزی و منابع‌طبیعی بهره گرفت.»

مدیرکل دفتر امور مراتع سازمان منابع‌طبیعی با اشاره به هدف‌گذاری احیای ۵۰ هزار هکتار از رویشگاه‌های گیاهان دارویی تا پایان سال جاری، یادآور شد: «هرگونه بهره‌برداری از رویشگاه‌های گیاهان دارویی و محصولات فرعی مستلزم پیش‌بینی تعهدات احیایی برابر طرح مصوب است و تمامی بهره‌برداران گیاهان دارویی مکلف به احیای عرصه‌ها هستند.»

او اضافه کرد: «بهره‌برداری از این ثروت عمومی نباید بدون احیا انجام گیرد و با نظارت لازم درصورت عدم انجام تعهدات و یا هر گونه آسیب به منابع ملی، برابر قوانین و مقررات برخورد شود.»

مدیرکل دفتر امور مراتع سازمان منابع‌طبیعی با توجه به شرایط تغییراقلیم، بر لزوم بازنگری در دستورالعمل‌ها و به‌روزرسانی نقشه پهنه‌بندی رویشگاه‌های گیاهان دارویی و محصولات فرعی مراتع با کمک مراکز علمی و تحقیقاتی در جهت مدیریت پایدار مراتع تأکید کرد.

حسین‌پور در پایان از ادارات کل منابع‌طبیعی و آبخیزداری استان‌ها به‌ویژه مسئولان مرتع و بهره‌برداران خواست تا برای دست‌یافتن به این اهداف با هماهنگی دفتر امور مراتع اهتمام جدی داشته باشند. |روابط‌عمومی سازمان منابع‌طبیعی

آگهی مناقصه عمومی

شماره ۱۴۰۴/۲۲۵/ع

شرکت گهرپارک سیرجان (سهامی خاص)
(سهامی خاص)
شماره ثبت ۵۵۰۶

شرکت گهرپارک سیرجان (سهامی خاص) درنظر دارد" انتخاب پیمانکار اجرای تاسیسات مکانیکی در دهکده بزرگ گردشگری گهرپارک سیرجان " را از طریق برگزاری مناقصه عمومی به شرکت کنندگان واجد شرایط واگذار نماید. از این رو کلیه متقاضیان می توانند جهت دریافت اسناد مناقصه از طریق سایت رسمی شرکت گهرپارک به آدرس www.goharpark.ir بخش مزایده ها و مناقصات اقدام نمایند.

۱-شرکت در رد و قبول کلیه پیشنهادات بدون هرگونه مسئولیت و جبران خسارت ادعایی مختار است.
۲-سپرده شرکت در مناقصه ۲/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال (دو میلیارد ریال) به صورت چک صیادی ثبت شده بانکی در وجه شرکت گهر پارک سیرجان.
۳-آخرین مهلت تسلیم پیشنهادات: ساعت ۱۲ روز شنبه مورخ ۱۴۰۴/۰۸/۰۳ بوده و هزینه درج آگهی بر عهده برنده مناقصه می‌باشد.
۴-کلیه مشخصات لازم در اسناد مناقصه ذکر گردیده و پاکات فاقد مهر و لاک باز نمی شوند.
۵-محل تحویل اسناد: سیرجان کیلومتر ۲۰ جاده محور سیرجان- شیراز، واحد حقوقی و امور قرارداد های دهکده گردشگری گهرپارک آقای شهرآبادی
*ضمناً میتوانید جهت هماهنگی یا اطلاعات بیشتر با شماره ۰۹۱۳۶۳۲۹۲۰۲ آقای سمیعی روزانه از ساعت ۱۴ تا ۱۹ تماس حاصل فرمایید.

آگهی مناقصه عمومی شماره ۱۴۰۴/۲۲۴/ع

شرکت گهرپارک سیرجان
(سهامی خاص)
شماره ثبت ۵۵۰۶

شرکت گهرپارک سیرجان (سهامی خاص) درنظر دارد" انتخاب پیمانکار اجرای سقف کاذب ساختمان های درحال تکمیل در دهکده بزرگ گردشگری گهرپارک سیرجان " را از طریق برگزاری مناقصه عمومی به شرکت کنندگان واجد شرایط واگذار نماید. از این رو کلیه متقاضیان می توانند جهت دریافت اسناد مناقصه از طریق سایت رسمی شرکت گهرپارک به آدرس www.goharpark.ir بخش مزایده ها و مناقصات اقدام نمایند.

۱-شرکت در رد و قبول کلیه پیشنهادات بدون هرگونه مسئولیت و جبران خسارت ادعایی مختار است.
۲-سپرده شرکت در مناقصه ۲/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال (دو میلیارد ریال) به صورت چک صیادی ثبت شده بانکی در وجه شرکت گهر پارک سیرجان.
۳-آخرین مهلت تسلیم پیشنهادات: ساعت ۱۲ روز سه شنبه مورخ ۱۴۰۴/۰۷/۲۹ بوده و هزینه درج آگهی بر عهده برنده مناقصه می‌باشد.
۴-کلیه مشخصات لازم در اسناد مناقصه ذکر گردیده و پاکات فاقد مهر و لاک باز نمی شوند.
۵-محل تحویل اسناد: سیرجان کیلومتر ۲۰ جاده محور سیرجان- شیراز، واحد حقوقی و امور قرارداد های دهکده گردشگری گهرپارک آقای شهرآبادی
*ضمناً میتوانید جهت هماهنگی یا اطلاعات بیشتر با شماره ۰۹۱۳۹۴۷۴۸۸۰ آقای یاوری روزانه از ساعت ۱۴ تا ۱۹ تماس حاصل فرمایید.

عکس

تجاوز آشکار به عرصه تپه باستانی «گودین تپه» و انفعال ادامه‌دار مسئولان

ساخت غسالخانه روی محوطه ۷ هزار ساله

|پیام ما| گورها یک به یک پیش آمدند؛ از محوطه اطراف امامزاده رسیدند به حریم درجه یک تپه باستانی. متعرضان به حریم میراث ثبت‌ملی‌شده اما به همین مقدار بسنده نکردند. شهرداری از سویی و اوقاف از سوی دیگر، علاوه‌بر پیشروی گورستان در حریم محوطه باستانی، اسکلتی فلزی، درست در عرصه آن برپا کردند و ساختمانی ساختند؛ می‌گویند غسالخانه‌ای است روی عرصه تپه باستانی. جایی که در دهه ۴۰ باستان‌شناسان را شگفت‌زده کرده بود. در هشت سال کاوش هیئت کانادایی در این محوطه، آثار ارزشمند دوره ماد یک‌به‌یک سر از خاک بیرون می‌آوردند و هر کدام روایتی داشتند از داستان استقرار در این سرزمین. حالا همان محوطه در حال تبدیل شدن به گورستانی است که می‌توانست در هر نقطه دیگری از شهر قرار گیرد؛ اما لجوجانه این نقطه را انتخاب کرده‌اند: «گودین‌تپه». بی‌مهری‌ها به گودین‌تپه سابقه چند دهه‌ای دارد، اما تجاوز آشکار به عرصه و حریم آن چند سالی است که با اعتراض مردم و کارشناسان از سویی و سکوت و انفعال مسئولان میراث‌فرهنگی از سوی دیگر روبه‌رو است. شهرداری و اوقاف بی‌توجه به اعتراضات و تذکرها کار را پیش می‌برند، کارشناسان میراث‌فرهنگی نگران‌اند غسالخانه به بهره‌برداری برسد و دیگر نتوان کاری از پیش برد. مدیرکل و معاون میراث‌فرهنگی کرمانشاه هم پاسخشان به تمام این اتفاقات سکوت است.

درختان باغی که اوقاف برای توسعه امامزاده مجاور گودین‌تپه غرس کرده بود، حالا سه‌ساله شده‌اند. همان سه سال پیش میراث‌فرهنگی در مکاتباتی مخالفت خود را با ایجاد این باغ اعلام کرده بود و اوقاف هم پاسخی به آن نامه‌ها نداده بود و میراث هم جز مکاتبه کار دیگری نکرده بود. ماجرای غسالخانه هم همین است. شهرداری می‌گوید برای رفاه حال شهروندان غسالخانه را ساخته است. میراث‌فرهنگی مکاتبه و اعتراض خود را اعلام کرده، شهرداری پروژه را تا مرحله پایانی رسانده و حالا با اینکه پروژه به دستور یگان حفاظت میراث‌فرهنگی متوقف شده است، اما بیم بهره‌برداری از آن می‌رود. ماجرای گودین‌تپه به گوش سازمان بازرسی کل کشور هم رسیده و آنها هم گفته‌اند اوقاف و شهرداری متخلف‌اند، اما باز هم تغییری در شرایط ایجاد نشده است. واحد حقوقی اداره‌کل میراث کرمانشاه می‌گوید موضوع را پیگیری کرده، اما هنوز دادستانی دستور توقف کامل پروژه را نداده است.

موضوع اما توقف پروژه نیست. «مرتضی گراوند»، باستان‌شناس و مدیر پایگاه میراث ملی معبد آناهیتا، به «پیام ما» می‌گوید: «مسئله فقط توقف این تعرض‌ها نیست، سازه‌هایی که روی عرصه ساخته شده‌اند، طبق قوانین و ضوابط عرصه و حریم میراث‌فرهنگی باید به‌کلی برچیده شوند. اما در چند سال گذشته این اتفاق نیفتاده، درحالی‌که طبق قانون حتی درختانی که به‌شکل غیرقانونی در حریم گودین‌تپه غرس شده‌اند هم باید جابه‌جا شوند تا عرصه و حریم اثر به‌کلی آزاد شود.»

نگین انگشتر مادها در کرمانشاه

گراوند درباره تعرضاتی که به عرصه و حریم گودین‌تپه صورت گرفته، معتقد است: «عرصه و حریم یک اثر باستانی مورد تعرض قرار گرفته و قانون در مورد این تعرض صراحت دارد و مشخص است چه برخوردی باید با آن شود؛ فرقی نمی‌کند چه فرد یا نهادی این تخلف را انجام داده، باید با آن برخورد شود» او درباره اهمیت گودین‌تپه و ضرورت حفاظت از آن می‌گوید: «این محوطه یکی از مهم‌ترین تپه‌های باستانی در زاگرس مرکزی است. در دهه ۴۰ هیئتی کانادایی به سرپرستی «تئودور کایلر یانگ» کاوش‌هایی در این محوطه انجام دادند و در همان زمان، حریم آن را تعیین کردند. در آن کاوش‌ها، هفت دوره فرهنگی و توالی استقراری شناسایی شد که یکی از مهم‌ترین دوره‌ها، دوره ماد است. گودین از لحاظ باستان‌شناسی اهمیت بسیار بالایی دارد. اما متأسفانه، پس از کاوش‌های انجام‌شده توسط تیم کانادایی و توقف آن، عملاً می‌توان گفت گودین فراموش شد. هرچند همواره در جلسات علمی و همایش‌های بین‌المللی و در مطالعاتی که انجام می‌شود، نام آن شنیده می‌شود و بارها به کاوش‌های گویدن و نتایج آن کاوش‌ها ارجاع داده می‌شود، اما در عمل این تپه باستانی سال‌هاست فراموش شده است. درحالی‌که گودین پایگاه مطالعاتی توالی‌نگاری و تاریخی است که از ۵۵۰۰ تا ۶۰۰۰ سال قبل‌ازمیلاد شروع شده و نشان می‌دهد این محوطه توالی استقراری پیوسته‌ای تا دوره اسلامی داشته است.» او به محوطه‌های مشابه گودین‌تپه در کشور اشاره می‌کند و می‌گوید: «محوطه‌های هم‌افق گودین، مانند نوشیجان در ملایر، حسنلو در آذربایجان و حتی سیلک در کاشان، مورد توجه قرار گرفته‌اند. اما گودین با وجود اهمیت بسیار بالایی که دارد، سال‌ها مورد بی‌مهری واقع شده است.» او به نامزدی روستای حسنلو برای ثبت در فهرست دهکده‌های جهانی اشاره می‌کند و می‌گوید: «روستای حسنلو به‌واسطه تپه حسنلو تلاش می‌کند برای جهانی شدن اقدام کند. همچنین، نوشیجان که هم‌افق با گودین است، به‌لحاظ مباحث معماری و ویژگی‌های هنری، ساختارهای معماری مذهبی دوره ماد را در قالب یک پرونده برای جهانی شدن پیش می‌برد. اما گودین کجاست؟ نه‌تنها کاری برایش انجام نمی‌شود، که حتی نتایج کاوش‌های هیئت باستان‌شناسی کانادایی هم که شامل تالارهای ستون‌دار و ساختارهای معماری دوره ماد بود، همگی از بین رفته‌اند. این درحالی‌است که تمام مواد فرهنگی و باستان‌شناسی این محوطه مرجع بسیاری از مطالعات و پژوهش‌های باستان‌شناسی است. گودین یک تپه و محوطه معمولی نیست که بتوانیم به‌راحتی از کنار آن بگذریم و نسبت به حفاظت، امنیت و اهمیت آن بی‌تفاوت باشیم. البته همه آثار تاریخی مهم‌اند؛ بدون شک هر کدام به‌نوعی ارزشمندند، اما گودین یک استثناست. مگر در استان کرمانشاه چند استقرار متعلق به دوره ماد داریم؟! تالارهای ستون‌دار معماری دوران ماد را به‌جز گودین‌تپه در هیچ نقطه استان نداریم.» گراوند معتقد است گودین نگین انگشتری مادها در استان کرمانشاه است و نباید به‌راحتی و صرفاً در رفت‌وآمدهای اداری، تنها به یک مکاتبه بسنده شود و نسبت به تعرض به حریم و عرصه آن بی‌تفاوت بود.

توسعه گورستان در محوطه باستانی توجیه ندارد

گودین‌تپه در دنیای علم و باستان‌شناسی شناخته شده است. اثری که در فهرست آثار ملی ثبت شده، هرچند ثبت جهانی نشده، اما از منظر اهمیت و ضرورت حفاظت چیزی از یک اثر میراث جهانی کم ندارد و تعرض به عرصه چنین اثری هیچ توجیهی ندارد. گراوند می‌گوید: «دستگاه‌هایی که خود مجری قانون هستند، به‌راحتی قانون را نقض کرده و به عرصه اثر باستانی تعرض کرده‌اند. پیگیری‌هایی در گذشته انجام شده، اما چون جدی نبوده، نتیجه‌ای نداشته. اخیراً هم بازپیگیری‌هایی از طرف واحد حقوقی میراث کرمانشاه و یگان حفاظت کنگاور صورت گرفت تا این تعرضات متوقف شود، اما موضوع این است که این سازه‌های غیرقانونی در عرصه و حریم اثر باید به‌کلی جمع‌آوری شوند.»

او به تصویب عرصه و حریم گودین‌تپه در سال‌های اخیر اشاره می‌کند و می‌گوید: «با حضور دکتر کامیار عبدی، باستان‌شناس و عضو هیئت‌علمی دانشگاه شهیدبهشتی که گمانه‌زنی‌هایی در محوطه داشتند، بعد از سال‌ها موفق شدیم عرصه و حریم اثر را مصوب کنیم. ضوابط عرصه و حریم گودین کاملاً مشخص شده است و باید رعایت شود. براساس این ضوابط، تمام اقداماتی که اوقاف، شهرداری و شورای شهر گودین برای ساخت غسالخانه و ایجاد باغ انجام داده‌اند، اشتباه و غیرقانونی است. این سازه‌ها باید به‌کلی برچیده شود و این اتفاق، به‌رغم تذکرات قانونی، هنوز نیفتاده است.» او به وعده‌ای که تولیت امامزاده مجاور این محوطه باستانی درباره انتقال گورستان به نقطه دیگر داده، اشاره می‌کند و می‌گوید: «نه‌تنها طبق ضوابط میراث‌فرهنگی باید این گورستان منتقل شود، بلکه از منظر فقهی و حقوقی هم توسعه گورستان روی تپه باستانی اشکال دارد؛ چراکه این اقدام تصرف ناعادلانه و غیرقانونی این زمین‌ها است.»

او به ایجاد باغ توسط اوقاف بدون استعلام از میراث‌فرهنگی اشاره می‌کند و می‌گوید: «اوقاف می‌گوید زمین‌های مجاور امامزاده متعلق به اوقاف است و با همین توجیه، چند سال پیش اقدام به ایجاد باغی در حریم تپه کرد. درحالی‌که بعد از تعیین عرصه و حریم محوطه این زمین‌ها متعلق به میراث‌فرهنگی است. ما با سازمان بازرسی کل کشور در همان زمان مکاتبه کردیم و آنها معتقد بودند اوقاف به محوطه باستانی تعرض غیرقانونی کرده، اما در این سال‌ها اقدامی برای جابه‌جایی درختانی که کاشته‌اند، صورت نگرفته است. حالا این درختان تقریباً سه‌ساله شده‌اند و ساختمان غسالخانه هم سر جایش است.» او تأکید می‌کند براساس گمانه‌زنی‌های کامیار عبدی -که در مواردی به مواد فرهنگی هم رسیده- تمام این تخلفات در عرصه گودین‌تپه رخ داده است، نه در حریم آن؛ ضوابط عرصه هم در قانون مشخص است. بنابراین، تمام این سازه‌ها باید برچیده و حذف شوند تا عرصه آزاد شود. گراوند درباره واکنش میراث‌فرهنگی به این تخلفات می‌گوید: «وقتی یک سازه روی عرصه یک اثر باستانی ساخته می‌شود و به‌رغم همه هشدارها و تذکرات در طول چند سال برچیده نمی‌شود، سکوت عملاً به معنای نادیده گرفتن یک تخلف آشکار است.»

دغدغه فعالان و علاقه‌مندان به میراث‌فرهنگی سال‌ها مسئله تعرض به حریم آثار و محوطه‌های باستانی بود، حالا گویا بحران عمیق‌تر شده و تعرض‌ها پا را فراتر گذاشته و عرصه آثار را هدف قرار می‌دهند. تعلل و سکوت مسئولان میراث‌فرهنگی هم زمینه را برای متعرضان به حریم و عرصه آثار تاریخی و باستانی مساعدتر کرده است. کسی نمی‌داند محوطه باستانی بعدی که قرار است عرصه‌اش را قربانی سوءمدیریت‌ها کنند، کدام محوطه ارزشمند ایران خواهد بود.

خبر

آغاز به کار نمایشگاهی از آثار باستان‌شناختی و هنری ایران و چین

«ارمغان ابریشم» در موزه ملی ایران

|پیام ما| روز گذشته نمایشگاهی از آثار باستان‌شناختی و هنری ایران و چین که گزیده‌ای از آثار موزه ملی ایران و مجموعه جهانی کاخ گلستان را به نمایش گذاشته است، در موزه ملی ایران آغاز به کار کرد. آیین افتتاح این نمایشگاه که نتیجه همکاری پژوهشگاه میراث‌فرهنگی و موزه ملی ایران است، با حضور سفیر چین، معاون گردشگری کشور، رئیس پژوهشگاه میراث‌فرهنگی و گردشگری و جمعی از باستان‌شناسان برجسته ایران از جمله «فخری دانشپور پرور»، «مهرداد ملک‌زاده»، «جلیل گلشن» برگزار شد.

«جبرئیل نوکنده»، رئیس موزه ملی ایران، در ابتدای این مراسم با اشاره به روابط ایران و چین به‌عنوان دو تمدن بزرگ و کهن شرق به تأثیر ماندگار این روابط بر فرهنگ و هنر دو کشور تأکید کرد. نوکنده همچنین به امضای تفاهم‌نامه‌ای میان موزه ملی ایران و موزه ملی چین اشاره کرد و گفت: «ما روز دوشنبه تفاهم‌نامه همکاری بین موزه ملی ایران و موزه ملی چین امضا کردیم و همین حالا در موزه ملی چین در نمایشگاهی که از آثار تاریخی و فرهنگی کشورهای عضو شانگهای برپا شده است، حضور داریم.» او همچنین به نمایشگاه‌های مشترک میان موزه ملی ایران و چین اشاره کرد و گفت: «این نمایشگاه با آثار و مدارک مستند از موزه ملی و کاخ موزه گلستان تصویر دیگری از روابط دوستی دو ملت نشان می‌دهد. موزه ملی ایران تلاش دارد در مردمی‌سازی فرهنگ و تمدن دو ملت به وظایف خود عمل کند، موزه‌ها می‌توانند تصویری جدید و قابل‌باور از عمق ارتباطات فرهنگی دو ملت به نمایش بگذارند.» به‌گفته نوکنده، در این نمایشگاه ۹۰ اثر از دوره اشکانی تا دوره قاجار به نمایش درآمده و به‌مدت یک ماه برپا خواهد بود.

«محمدابراهیم زارعی» در آیین افتتاحیه نمایشگاه «ارمغان ابریشم» به روابط ایران و چین در دنیای باستان اشاره کرد و گفت: «تاریخ این روابط به دوره هخامنشی برمی‌گردد؛ البته در دوره اشکانی و با حضور مهرداد دوم این ارتباط عمق بیشتری پیدا کرد. ایران تنها کشوری است که در میان تمدن‌های باستانی، چنین پیوند دیرینی با چین داشته است.» زارعی در بخشی دیگر از سخنانش به ارتباطات هنری و فرهنگی در عصر صفوی میان ایران و چین اشاره کرد: «آنقدر از سوی چین به پادشاه ایران آثار اهدا شده که در مجموعه جهانی شیخ صفی‌الدین اردبیلی فضایی به‌نام چینی‌خانه داریم که این هدایای به نمایش گذاشته شده است.» زارعی به کاوش‌های مشترک بین باستان‌شناسان ایرانی و چینی در ماسوله هم اشاره کرد و گفت این ارتباطات همچنان ادامه دارد و از سفیر چین خواست تا برای ورود گردشگران چینی به ایران هم تدابیر لازم را اتخاذ کنند.

در این مراسم «زونگ پی‌وو»، سفیر چین در ایران، با بیان اینکه جاده ابریشم زبان و فرهنگ دو کشور باعث پیوند دو کشور کهن ایران و چین شده است، گفت: «ایران و چین به‌عنوان نمایندگان تمدن‌های کهن جهان از یکدیگر تأثیر گرفته‌اند و در پرتو ابتکار تمدن جهانی، همکاری‌های دو کشور پیوسته عمیق‌تر شده است.» او همچنین به امضای چند سند همکاری فرهنگی میان ایران و چین اشاره کرد و گفت: «در دو سال گذشته در زمینه برگزاری نمایشگاه، پرورش استعدادها و حفاظت از آثار تاریخی همکاری‌های خوبی شکل گرفته است که می‌تواند منجر به همکاری‌های تخصصی و تقویت دیپلماسی فرهنگی شود.»

این مراسم با حضور «فخری دانشپور پرور» که بسیاری از باستان‌شناسان بزرگ ایران از شاگردان او در دانشگاه تهران بودند، برگزار شد. او در سال ۱۹۷۱ در چین در رشته هنر تحصیل کرد و بعد از بازگشت به ایران در دانشگاه تهران، هنر و تاریخ چین تدریس می‌کرد. بسیاری از باستان‌شناسان حاضر در مراسم با یادآوری کلاس درس او در دانشگاه تهران بیان می کردند که بخش عمده آشنایی‌شان با تاریخ و فرهنگ چین را مدیون کلاس‌های دانشپور پرور در دانشگاه تهران هستند. او به‌عنوان یکی از نخستین زنان باستان‌شناس ایران نقش پررنگی در تأسیس مرکز مطالعات چین‌شناسی در ایران داشت.

نوبت دوم

سازمان ثبت‌اسناد و املاک کشور
اداره کل ثبت‌اسناد و املاک استان خراسان رضوی
اداره ثبت‌اسناد و املاک حوزه ثبت ملک گناباد

هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی

نظر به دستور مواد ۱ و ۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مصوب ۱۳۹۰/۰۹/۲۰ و برابر رأی شماره ۱۴۰۴۶۰۳۰۶۰۱۳۰۰۱۴۸۹ مورخ ۱۴۰۴/۰۴/۲۵ هیأت اول موضوع ماده یک قانون مذکور مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک گناباد تصرفات مالکانه و بلامعارض متقاضی خانم فاطمه اکبری فرزند غلامعلی در ششدانگ یک باب ساختمان به مساحت ۲۰۴/۶۴ مترمربع از پلاک شماره ۴۷۸۲ فرعی از ۱ - اصلی واقع در اراضی علی‌آباد بخش یک حوزه ثبت ملک گناباد از محل مالکیت مشاعی خود متقاضی مالک رسمی محرز گردیده است

لذا به‌موجب ماده ۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی و ماده ۱۳ آیین‌نامه مربوطه این آگهی در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز از طریق این روزنامه و محلی / کثیرالانتشار در شهرها منتشر و در روستاها رأی هیأت الصاق تا در صورتیکه اشخاص ذینفع به آرای اعلام شده اعتراض داشته باشند باید از تاریخ انتشار اولین آگهی و در روستاها از تاریخ الصاق در محل تا دو ماه اعتراض خود را به اداره ثبت محل وقوع ملک تسلیم و رسید اخذ نمایند. معترض باید ظرف یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض مبادرت به تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل نماید و گواهی تقدیم دادخواست به اداره ثبت محل تحویل دهد که در این صورت اقدامات ثبت موکول به ارائه حکم قطعی دادگاه است و درصورتی‌که اعتراض در مهلت قانونی واصل نگردد یا معترض گواهی تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل را ارائه نکند اداره ثبت مبادرت به صدور سند مالکیت می‌نماید و صدور سند مالکیت مانع از مراجعه متضرر به دادگاه نیست.

سید ضیا الدین مهدوی شهری
رئیس ثبت‌اسناد و املاک گناباد
تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴/۰۷/۰۸
تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۴/۰۷/۲۳
شناسه آگهی: ۲۰۱۱۶۶۲
م الف: ۵۶۹

نوبت دوم

آگهی قانون تعیین تکلیف اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی شهرستان نورآباد - سری (۳۱۷) جمعی

نظر به دستور مواد ۱ و ۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی املاک متقاضیانی که در هیات موضوع ماده یک قانون مذکور مستقر در واحد ثبتی نورآباد مورد رسیدگی و تصرفات مالکانه و بلامعارض آنان محرز و رای لازم صادر گردیده جهت اطلاع عموم به شرح ذیل در دو نوبت آگهی می‌گردد. درصورتی‌که هر کس نسبت به صدور سند مالکیت بنام متقاضیان اعتراض داشته باشد می‌تواند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را کتباً به اداره ثبت‌اسناد و املاک محل تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یکماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع محترم قضایی تقدیم و گواهی تقدیم دادخواست را به اداره ثبت محل تحویل نماید درصورتی‌که اعتراض در مهلت قانونی واصل نگردد با معترض گواهی تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل ارائه نکند اداره ثبت مبادرت به صدور سند مالکیت می‌نماید و صدور سند مالکیت مانع از مراجعه متضرر به دادگاه نیست

۱ - تقاضای «شهن کاظمی کیا» فرزند «منصور» نسبت به «ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی» بمساحت «۱۶۸۵۳.۹۱» متر مربع مجزی شده از پلاک شماره «» فرعی از «۱۶۱» اصلی واقع در بخش «۱۲» خروجی از مالکیت مالک اولیه «شیخ نظر نظری دولیسکان»

۲- تقاضای «شهن کاظمی کیا» فرزند «منصور» نسبت به «ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی» بمساحت « ۲۳۳۴۱.۴۶ » متر مربع مجزی شده از پلاک شماره «» فرعی از «۱۶۱» اصلی واقع در بخش «۱۲» خروجی از مالکیت مالک اولیه «شیخ نظر نظری دولیسکان»

۳- تقاضای «شهن کاظمی کیا» فرزند «منصور» نسبت به «ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی» بمساحت «۱۲۲۶۷.۲۱» متر مربع مجزی شده از پلاک شماره «» فرعی از «۱۶۱» اصلی واقع در بخش «۱۲» خروجی از مالکیت مالک اولیه «شیخ نظر نظری دولیسکان»

۴ - تقاضای «شهن کاظمی کیا» فرزند «منصور» نسبت به «ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی» بمساحت «۶۰۴۵/۲۰» متر مربع مجزی شده از پلاک شماره «» فرعی از «۱۶۱» اصلی واقع در بخش «۱۲» خروجی از مالکیت مالک اولیه «شیخ نظر نظری دولیسکان»

۵ - تقاضای «شهن کاظمی کیا» فرزند «منصور» نسبت به «ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی» بمساحت «۱۵۹۹.۱۸ » متر مربع مجزی شده از پلاک شماره «فرعی از «۱۶۱» اصلی واقع در بخش «۱۲» خروجی از مالکیت مالک اولیه «شیخ نظر نظری دولیسکان»

۶- تقاضای «شهن کاظمی کیا» فرزند «منصور» نسبت به «ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی» بمساحت «۸۱۰۹.۴۲» متر مربع مجزی شده از پلاک شماره «فرعی از «۱۶۱» اصلی واقع در بخش «۱۲» خروجی از مالکیت مالک اولیه «شیخ نظر نظری دولیسکان»

۷ - تقاضای «سید خسرو خانی پور محمدی» فرزند «سید حشمت الله» نسبت به «ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی» بمساحت «۷۳۰۶.۷۹» متر مربع مجری شده از پلاک شماره «۱» فرعی از «۱۷۱» اصلی واقع در بخش «۱۲» خروجی از مالکیت مالک اولیه «سید بساط بگ خانی پور»

۸ - تقاضای «سید خسرو خانی پور محمدی» فرزند «سیدحشمت الله» نسبت به «ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی» بمساحت «۲۳۶۷,۲۸» متر مربع مجری شده از پلاک شماره «۱» فرعی از «۱۷۱» اصلی واقع در بخش «۱۲» خروجی از مالکیت مالک اولیه «سید بساط بگ خانی پور»

۹ - تقاضای «سید خسرو خانی پور محمدی» فرزند «سیدحشمت الله» نسبت به «ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی» بمساحت «۵۹۹۲.۷۰» متر مربع مجزی شده از پلاک شماره «۱» فرعی از «۱۷۱» اصلی واقع در بخش «۱۲» خروجی از مالکیت مالک اولیه «سید بساط بگ خانی پور»

۱۰- تقاضای «سید خسرو خانی پور محمدی» فرزند «سیدحشمت الله» نسبت به «ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی» بمساحت «۲۸۴۳.۸۷» متر مربع مجزی شده از پلاک شماره «۱» فرعی از «۱۷۱» اصلی واقع در بخش «۱۲» خروجی از مالکیت مالک اولیه «سید بساط بگ خانی پور»

حسین خزایی
سرپرست اداره ثبت اسناد و املاک شهرستان نورآباد
شناسه آگهی: ۲۰۱۱۲۰۵
تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴/۰۷/۰۸
تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۴/۰۷/۲۳

مرکز پژوهش‌های مجلس عملکرد یک‌ساله برنامه هفتم پیشرفت در بخش آب را بررسی کرد

گزارش معیوب ناظران بر آب در زمانه «بحران»

تحقق محاسبه‌شده در مورد تأمین از منابع آب سطحی، تأمین از منابع آب زیرزمینی، مصارف بخش کشاورزی و جبران تراز در سدها، صحیح نیست

رکنا

| ستاره حجتی |
| روزنامه‌نگار |

در پایان سال‌های برنامه‌های توسعه پنج‌ساله کشور، ناظران گزارشی از میزان تحقق اهداف برنامه‌ها منتشر می‌کند. گزارش‌هایی که معمولاً چندان امیدبخش نیست. موضوعی که بخشی از آن طی سال‌ها به گردن «نظارت نداشتن بر اجرای برنامه‌ها» افتاده است. حالا گزارش یک‌ساله وزارت نیرو از اجرای اهداف در برش یک‌ساله برنامه هفتم پیشرفت کشور، به دولت و مجلس ارائه شده است. اما مرکز پژوهش‌های مجلس در بررسی این گزارش در مورد گزارش معیوب ناظران هشدار داده است و می‌گوید این موضوع می‌تواند موجب شود برنامه‌ها یا به‌صورت کامل یا به‌موقع عملی نشوند و بحران آب عمیق‌تر شود. این مطالعه می‌گوید در مورد تأمین از منابع آب سطحی، تأمین از منابع آب زیرزمینی، مصارف بخش کشاورزی و جبران تراز در سدها، تحقق محاسبه‌شده صحیح نیست. همچنین، سنجه‌های برنامه برای یک سال نرمال باید با توجه به تغییرات بارش، با تناسب منطقی بین اهداف برنامه و عملکرد سالیانه صورت بگیرد، ولی گزارش ناظر اجرایی این‌گونه نیست. حتی در مواردی تعارض موجود بین وضعیت سنجه در سال پایه و در طول سال‌های برنامه نامشخص است و همچنین اهداف ناهمگن تنظیم شده‌اند.

بحران آب در ایران مسئله مزمنی است که امروز دیگر به‌عنوان یک ابرچالش مطرح است. براساس تحلیل کارشناسان، دلایل ایجاد و تشدید این بحران از دو منظر قابل‌بررسی است. یکی عوامل اقلیمی مانند کاهش بارش، خشکسالی‌های پی‌درپی و تغییرات دما که باعث کاهش منابع آبی می‌شوند و دیگری، ناشی از عوامل انسانی مانند الگوی مصرف نادرست آب، افزایش جمعیت، توسعه ناپایدار کشاورزی، صنعت و به‌شکل خلاصه «ضعف در مدیریت منابع آب». هر دو دسته این عوامل باعث شده‌اند ایران با کاهش شدید منابع آبی مواجه شود که پیامدهای گسترده محیط‌زیستی، اقتصادی، اجتماعی و حتی امنیتی به‌همراه دارد. برای مقابله با این بحران، در برنامه هفتم پیشرفت کشور تکالیفی برعهده دولت گذاشته شده است. فصل هشتم قانون برنامه پنج‌ساله هفتم پیشرفت کشور شامل اقدامات کلیدی در زمینه اصلاح الگوی مصرف آب، ارتقای فناوری‌های مرتبط، اصلاح ساختارها و بهبود اصول مدیریتی است تا بتواند بخشی از مشکلات بحران آب را حل کند؛ اگرچه اهداف این تکالیف به‌شکل آشکاری با تکالیف همین برنامه در فصل ۷ و بخش کشاورزی مغایرت دارد.

اخلال در اجرا

با وجود این مغایرت آشکار و اولویت بودن بخش کشاورزی در نظام اجرایی کشور که عملاً اجرای احکام بخش آب را مختل کرده است، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی در گزارشی تلاش کرده میزان تحقق اهداف برنامه، در یک سال نخست و در مورد آب را بسنجد. این گزارش که از سوی کارگروه زیربنایی این نهاد تهیه شده است، می‌گوید: «باید توجه کرد نظارت بر اجرای این برنامه اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا بدون پیگیری دقیق و منظم اجرای اهداف تعیین‌شده، ممکن است برنامه‌ها به‌صورت کامل یا به‌موقع عملی نشوند و بحران آب عمیق‌تر شود. نظارت مستمر و کارامد باعث می‌شود عملکرد دستگاه‌ها و سازمان‌ها شفاف شود، مشکلات و نقاط ضعف زودتر شناسایی و اقدامات اصلاحی در اسرع وقت انجام شود. همچنین، این فرایند اطمینان می‌دهد منابع مالی و فنی به‌درستی مصرف شود و اهداف توسعه پایدار در بخش منابع آب تحقق یابد.»

این گزارش شامل جزئیاتی از عملکرد دستگاه‌های مکلف به اجرای احکام ذیل فصل ۸ قانون برنامه پنج‌ساله هفتم پیشرفت است که برای تحقق اهداف این بخش حیاتی می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. این مطالعه تأکید می‌کند: «بخش آب به‌عنوان یکی از زیربنایی‌ترین بخش‌های هر جامعه محسوب می‌شود و هرگونه خدشه نسبت به آن می‌تواند سایر بخش‌ها را متأثر سازد. بحران آب در ایران به‌دلیل روندهای موجود از جمله کاهش منابع آب نسبت به دهه‌های گذشته و تقاضای روزافزون برای آنها، همچنین تعریف مصارف متعدد طی چند دهه گذشته، در شرایط نامطلوبی قرار گرفته، به‌طوری‌که امروزه بحران آب را می‌توان یک ابرچالش در ابعاد مختلف دانست که با مسائل مرتبط با محیط‌زیست، توسعه، اقتصاد، رفاه‌عمومی و امنیت غذایی و حتی امنیت‌ملی در هم تنیده شده است. تبعات اولیه و ثانویه بحران آب را می‌توان به‌صورت ضعف در تأمین مصارف، فرونشست، گسترش کانون‌های گردوخاک مورد اشاره قرار داد. به‌همین سبب، آب همواره یکی از اصلی‌ترین موضوعات در نظام حکمرانی کشور محسوب شده است.»

نیاز به پایش مستمر

گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس همچنین در بخش دیگری عنوان می‌کند: «قانون برنامه پنج ساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان نقشه راه کلان کشور دولت را مکلف به اجرای راهکارهایی برای مقابله با این ابربحران کرده است. این برنامه نسبت به برنامه‌های توسعه پیشین، از جامعیت بیشتری برخوردار است و به‌طور خاص به موضوع مدیریت مصارف، به‌ویژه از طریق بازتخصیص مصارف پرداخته و برای ترسیم تصویر کلان از بخش آب، سنجه‌های کمی برای مصارف اصلی را ارائه کرده است.»

باوجوداین، موفقیت برنامه نیازمند تحلیل کارشناسی از عملکردهای احکام و درصورت نیاز اصلاح مسیر و نظارت دقیق و مستمر است. نظارت بر عملکرد برنامه هفتم می‌تواند به تحقق اهداف برنامه، بهینه‌شدن هزینه کردهای بودجه، ارتقای هماهنگی بین‌بخشی و درنهایت به تقلیل بحران آب منجر شود. دقیقاً به همین دلایل، در بند الف ماده ۱۱۸ قانون برنامه هفتم، سازوکار لازم برای بررسی مستمر عملکرد دستگاه‌ها در عمل به تکالیف برنامه، از طریق تعیین ناظرین اجرایی و مالی اندیشیده شده است. این ناظرین گزارش‌های دوره‌ای خود از عملکرد دستگاه های اجرایی را به شورای‌عالی راهبری ارائه می‌کنند. این مطالعه می‌گوید: «گزارش ناظر اجرایی وزارت نیرو که عمده تکالیف مرتبط با فصل هشت قانون برنامه هفتم در بخش آب را شامل می شود، در دو قسمت تکالیف کمی و غیره کمی ارائه شده است. سنجه‌های عملکردی فصل آب قانون برنامه، برای سنجش عملکرد احکام قانون برنامه هفتم در بخش آب، مقادیر سال ۱۴۰۲ را به‌عنوان پایه در نظر گرفته است. همچنین، اهداف قانون طی سال‌های برنامه، با برش‌های سالیانه تعیین شده است. بر همین اساس، میزان عملکرد سال اول نیز در قیاس با هدف‌گذاری سال ۱۴۰۳، به‌عنوان سال اجرای برنامه ارائه‌شده که نسبت به مقادیر ارائه شده، در گزارش ناظر اجرایی دارای ملاحظاتی است.»

اشتباهات مکرر

این گزارش توضیح می‌دهد: «مرور جدول تحقق شاخص‌های کمی، حاکی از این است که در مواردی از جمله تأمین از منابع آب سطحی، تأمین از منابع آب زیرزمینی، مصارف بخش کشاورزی و جبران تراز در سدها، تحقق محاسبه‌شده نه‌تنها صحیح نیست بلکه با هدف قانون در تعارض است. با توجه به تدوین اهداف قانون و سنجه‌های برنامه برای یک سال نرمال ضرورت دارد با توجه به تغییرات بارش، تناسب منطقی بین اهداف برنامه و عملکرد سالیانه صورت بگیرد، که چنین رویکردی در گزارش ناظر اجرایی مشاهده نمی‌شود. تحقق ۱۰۰، در بعضی از احکام لزوماً بیان کردن عملکرد مناسب در آن احکام نیست و حتی می‌تواند در تعارض با اهداف قانون قرار گیرد.»

این گزارش همچنین ادامه می‌دهد: «در برخی از احکام نیز از همان شروع سال برنامه تحقق کامل صورت گرفته است. در این موارد هم، دلیل تعارض موجود بین وضعیت سنجه در سال پایه و در طول سال‌های برنامه نامشخص است. با وجود تازگی احکام اما بعضاً، برای احکام برش سالیانه، اهداف بسیار ناهمگن تنظیم شده است. با توجه به اینکه بخشی از تأمین آب برای جبران تراز آبخوان‌ها جزئی از حقابه محیط‌زیست تلقی می‌شود، بین آنها نمی‌توان تفکیک مشخصی قائل شد. به همین منظور، رویکرد ناظر در بررسی عملکرد این دو موضوع نامشخص است.»

در گزارش ناظر، یکی از دلایل ذکرشده برای عدم تحقق برنامه اعتبار ناکافی یا عدم پیش‌بینی اعتبار در بودجه سنواتی ذکر شده که این موضوع اگرچه در مواردی صادق است، اما قابل‌تعمیم به بسیاری از احکام نیست. مرکز پژوهش‌های مجلس می‌گوید: «ماهیت احکام مرتبط با تکالیف غیر کمی شامل موارد مختلفی از جمله تدوین آیین‌نامه‌ها، ارائه گزارش قاعده‌گذاری اصلاحات ساختاری است. در این میان، برخی از احکام غیر کمی نظیر اصلاح ساختار شرکت‌های زیرمجموعه وزارت نیرو، از وزن و اهمیت به نسبت بیشتری تا مابقی موارد برخوردار هستند. از طرفی این احکام، اجرای سایر احکام و حتی مدیریت کلان بخش آب را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد که براساس گزارش ناظر اجرایی این موضوع همچنان به پیشرفت ملموسی نرسیده است. به همین سبب، با وجود عملکرد مناسب در برخی موارد، نظیر تهیه، تصویب و ابلاغ آیین‌نامه‌های ذی‌ربط اما، در سال نخست اجرای قانون برنامه هفتم پیشرفت احکام غیر کمی با توجه به هدف‌گذاری‌های کلان برنامه هفتم در بخش آب ملموس نیست.»

سنجه‌های اشتباه

با توجه به گزارش ناظران برنامه، در سال اول مرکز پژوهش‌های مجلس عنوان کرده است که با هدف بهبود در روند و اجرای احکام آب پیشنهادهای زیر قابل‌ارائه است: «انتخاب شاخص بیانگر عملکرد سنجه کمی و محاسبه درصد تحقق آن، در مواردی نیاز به اصلاح دارد. از این منظر درصد تحقق محاسبه‌شده مبین هدف اصلی قانونگذار از ارائه بسنجه کم نیست. بررسی صحیح عملکرد برنامه نیازمند متناسب‌سازی سنجه‌ها براساس سال آبی و وضعیت آن، نسبت به شرایط نرمال است. نسبت‌دادن سنجه‌های کمی به احکام غیر کمی برش سالیانه منطقی و متناسب با شرایط، توجه به کیفیت احکام غیر کمی و آثار کلان و اولویت‌دهی به احکام پیش‌نیاز و پایه‌ای در برنامه، از جمله مواردی است که باید در نحوه برآورد عملکرد فصل آب مورد توجه قرار گیرد. درصورتی‌که بتوان اثرات عملکرد سنجه‌های آب با سایر سنجه‌ها و حتی سایر فصول را در یک شرایط همبست تعیین کرد، می‌توان جامع‌نگری را نسبت به روند کلی اجرای برنامه ارتقا بخشید و تفاهم بین‌دستگاه‌های اجرایی متولی فصول مختلف را افزایش داد.»

این گزارش همچنین در پایان تأکید می‌کند: «با توجه به شرایط فعلی اقتصاد کشور در سیاستگذاری مرتبط با اجرای برنامه هفتم در بخش آب، ضرورت دارد به احکام اثرگذار نرم‌افزاری، نظیر اصلاح ساختار تقویت شبکه پایش، جلوگیری از اضافه‌برداشت و بازنگری در اهداف پروژه‌های در دست اجرا به‌طور ویژه توجه کرد. همچنین، باید در اجرای احکام به اهداف و مقصود اصلی قانون برای استفاده پایدار از آب و پاسخگویی به روند کاهشی منابع آب کشور توجه ویژه کرد، به‌نحوی‌که اجرای احکام برنامه روح قانون را مخدوش نکند.»

گزارش

فرونشست ۳۵۰ دشت کشور

|پیام‌ما| فرونشست زمین دیگر یک هشدار صرف نیست، بلکه به تهدیدی جدی و انکارناپذیر برای زیرساخت‌ها و اکوسیستم ایران تبدیل شده است. سخنگوی صنعت آب در نشست اخیر با اصحاب رسانه با ارائه آماری نگران‌کننده از وضعیت دشت‌های کشور، بر اجتناب‌ناپذیری این پدیده درصورت تداوم سوءمدیریت منابع آبی تأکید کرد و وضعیت پایتخت را نیز در معرض خطر جدی دانست.

وب‌سایت خبری وزارت نیرو در گزارشی به بررسی ابعاد فیزیکی و مدیریتی این بحران پرداخت. بنابر این گزارش بحران منابع آب زیرزمینی در ایران ابعاد گسترده‌ای پیدا کرده است و آمارها نشان می‌دهد زنگ خطر به بالاترین سطح ممکن رسیده است. این بحران مستقیماً به پدیده مخرب فرونشست زمین در پهنه‌های وسیعی از کشور دامن زده است. به‌گفته «عیسی بزرگ‌زاده»، سخنگوی صنعت آب، وضعیت هیدروژئولوژیک کشور به‌شدت شکننده است: «از مجموع ۶۰۹ دشت کشور که منابع حیاتی آب زیرزمینی را در خود جای داده‌اند، سهم عظیمی در وضعیت بحرانی قرار دارد؛ به‌طوری‌که تعداد ۴۲۷ دشت در وضعیت ممنوعه و ممنوعه‌بحرانی طبقه‌بندی شده‌اند. این آمار نشان می‌دهد بخش عمده‌ای از پهنه‌های آبی زیرزمینی کشور در آستانه نابودی یا در حال نابودی سریع هستند. این وضعیت اسفناک مستقیم‌ترین علت وقوع فرونشست است.»

او با تأکید بر ارتباط مستقیم میان افت سطح آب زیرزمینی و نشست زمین، اعلام کرد بیش از ۳۵۰ دشت با پدیده فرونشست مواجه‌اند. این میزان پراکندگی نشان می‌دهد این مشکل یک پدیده منطقه‌ای نیست، بلکه یک چالش ملی ساختاری است که تمام مناطق درگیر با منابع آب زیرزمینی را تهدید می‌کند: «شرایط حاکم یادآوری تأثیر ماهیت غیرقابل‌تغییر قوانین فیزیکی بر این پدیده را ضروری می‌سازد؛ چراکه نمی‌توان انتظار داشت قوانین فیزیک و ریاضی به‌خاطر ما تغییر کنند. امروز بیش از هر زمان دیگری، مدیریت منابع آب زیرزمینی، عمق بی‌اعتنایی به اصول علمی را نمایان می‌سازد و اینگونه می‌نماید که عواقب ادامه روند فعلی اجتناب‌ناپذیر است.»

وزارت نیرو در گزارشش اعلام کرده است: «فرونشست زمین (Subsidence) یک پدیده ژئومورفولوژیکی است که در ایران عمدتاً ناشی از فعالیت‌های انسانی و برداشت بیش‌ازحد از آبخوان‌ها (Aquifers) رخ می‌دهد. این فرایند فیزیکی براساس یک اصل ساده اما ویرانگر در هیدرودینامیک سیالات بنا شده است. به بیان دیگر، فرونشست پیامد مستقیم و اجتناب‌ناپذیر ازدست‌رفتن تعادل میان نرخ تخلیه (برداشت) و نرخ تغذیه (شارژ طبیعی) منابع آبی است. وقتی برداشت از آبخوان بیش از تغذیه طبیعی باشد، سطح آب پایین می‌رود و فرونشست اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. بدیهی است که برداشت بی‌رویه از منابع زیرزمینی، بدون توجه به نرخ بازسازی طبیعی (که در ایران به‌دلیل خشکسالی‌ها و تغییراقلیم به‌شدت کاهش یافته است)، مستقیماً به نشست زمین و آسیب به زیرساخت‌های حیاتی کشور مانند جاده‌ها، خطوط لوله، شبکه‌های فاضلاب و ساختمان‌ها منجر خواهد شد.»

بخش دیگری از این گزارش عنوان کرده است: «بحران فرونشست محدود به دشت‌های کشاورزی و مناطق تولیدی نیست؛ کلانشهرها، به‌ویژه پایتخت، در معرض تهدید مستقیم قرار دارند. تهران با وجود قرار گرفتن بر روی سازندهای زمین‌شناسی حساس و همچنین مصرف بالای آب زیرزمینی در گذشته و حال، به‌شدت مستعد فرونشست است. یکی از مصادیق بارز سوءمصرف و هدردهی در زندگی شهری، استفاده نادرست از منابع آب در میان شهروندان است. این مسئله نه‌تنها از نظر کمیّت مصرف، بلکه از نظر شکل رفتار عمومی نیز قابل‌تأمل است. جریان مداوم آب هنگام شست‌وشوی خودرو یا نظافت پیاده‌روها و استفاده بی‌رویه از آب در منازل، نمونه‌هایی از رفتارهایی است که به کمبود منابع دامن می‌زند. این نوع مصرف نه‌تنها ضرورتی ندارد، بلکه فشار مضاعفی بر شبکه تأمین آب شهری وارد می‌کند. در شرایط بحران آب، تداوم رفتارهای پرمصرف در میان شهروندان، این تصور نادرست را ایجاد می‌کند که منابع آبی محدود نیستند. این نگاه، مانع شکل‌گیری مسئولیت جمعی و فرهنگ درست مصرف در جامعه می‌شود.» گزارش وزارت نیرو بیان کرده است: «مدیریت بحران فرونشست نیازمند اصلاحات بنیادین در تخصیص و مصرف آب است. صنعت آب اذعان دارد بدون تغییر در الگوهای مصرف، تلاش‌ها برای مدیریت منابع زیرزمینی محکوم به شکست است. در راستای اجرای تصمیمات ملی و تأکید بر لزوم الگوبرداری در سطح مدیریت کلان، به دستور اخیر رئیس‌جمهور برای توقف آبیاری چمن‌های نهادها و سازمان‌های دولتی اشاره شد. این اقدام یک اقدام نمادین نیست، بلکه یک ضرورت عملیاتی برای کاهش بار مصرف در بخش غیرمولد و همچنین ارسال پیام شفاف به جامعه تلقی شده و جای امیدواری است که این اقدام دولتی به‌عنوان یک استاندارد جدید پذیرفته شود. این رویکرد نیازمند چند اقدام است. با توجه به اینکه ۴۲۷ دشت در وضعیت بحرانی قرار دارند، تشدید نظارت‌ها و مسدود کردن چاه‌های غیرمجاز حیاتی است. جایگزینی کشت‌های آب‌بر با محصولات کم‌آب‌بر و استفاده از روش‌های نوین آبیاری. توقف تمامی مصارف غیرضروری، به‌ویژه در بخش‌های دولتی و فضای سبز، برای کاستن از فشار بر منابع زیرزمینی در مناطق حساس شهری مانند تهران.»

باید تأکید کرد فرونشست زمین یک پدیده فیزیکی با پیامدهای اقتصادی و اجتماعی گسترده است. بازگشت زمین به سطح اولیه پس از فرونشست، تقریباً غیرممکن است (به‌ویژه در سازندهای فشرده شده غیرقابل انعطاف). بنابراین، تمرکز باید بر توقف فوری فرایند تخلیه منابع باشد تا از فرو رفتن بیشتر کشور در این تهدید فیزیکی غیرقابل‌بازگشت جلوگیری شود.

خبر

پیشنهاد ایجاد سازمانی برای «حوضه آبریز»

مدیریت آبریز باید به‌شکل هماهنگ و یکپارچه باشد و وزارت جهادکشاورزی، قوه قضائیه و مجلس شورای اسلامی برای قانونگذاری و یا اصلاح قوانین کمک کنند تا وزارت نیرو بتواند به اهداف خود دست یابد. برای تحقق این موضوع می‌توان از ایده «سازمان مدیریت حوضه آبریز» استفاده کرد.

«عبدالله فاضلی فارسانی»، معاون حفاظت و بهره‌برداری و امور اجتماعی حوضه آبریز فلات مرکزی، با بیان این موضوع گفت: «آب یک مسئله ملی و فرابخشی است و تمام مردم کشور ذی‌نفعان آن هستند. به همین دلیل، مسئله‌ای نیست که تنها توسط یک دستگاه یا نهاد مدیریت شود. همه بخش‌های مختلف کشور از جمله کشاورزی به‌عنوان عمده‌ترین مصرف‌کننده، فضای سبز و صنایع و... برای توسعه به آب نیاز دارند. به همین منظور نیاز است تا الگو و استانداردهای مربوط به آب رعایت شود. »

او ادامه داد: «کشور ژاپن با ایجاد «سازمان مدیریت حوضه آبریز» منابع را در بالادست و پایین‌دست کنار هم نشانده تا به این طریق بتواند آنها را به تعامل برساند. این سازمان اغلب در مناطقی که عمده مصارف از منابع آب وجود دارد و یا دچار فرونشست شده‌اند ایجاد شده است، به‌معنای دیگر معتقدند این ساختار نباید در تمام نقاط کشور ایجاد شود، بلکه صرفاً باید متناسب با چالش‌ها باشد و مدیریت یکپارچه حوضه آبریز وجود داشته باشد. ما نیز در کشور با الهام گرفتن از این الگو باید در مناطقی که فشار بر آب‌های زیرزمینی وجود دارد و موجب ازدست‌رفتن آنها شده است، این ساختار را ایجاد کنیم و با ایجاد سازمان مدیریت حوضه آبریز از ایجاد اختلاف و نگاه استانی در بهره‌مندی از منابع آب جلوگیری کنیم و تمامی ذی‌نفعان و ذی‌مدخلان حوزه آب از جمله استان‌های درگیر، استان‌های پایاب، نمایندگان مجلس، نهادهای قضائی و سایر ذی‌مدخلان از جمله جهادکشاورزی، وزارت راهداری و صنایع در قالب این ساختار در کنار همدیگر به یک تعامل و قاعده برسند تا به این شکل بتوانیم پاسخگوی مطالبات باشیم.»

به‌گفته او، روح مدیریت یکپارچه حوضه آبریز در ایجاد تعامل و نگاه یکپارچه بین ذی‌نفعان و ذی‌مدخلان حوزه آب است تا همه بتوانند متناسب با ظرفیت‌ها و با نگاه پایداری منابع آبی، زیست‌محیطی، اکولوژیکی، اجتماعی و اقتصادی و براساس منابع و آورده‌ها از آن استفاده کنند؛ نه اینکه با نگاه‌های بخشی و خارج از یکپارچگی موجب ایجاد آسیب به منابع و متضرر شدن همدیگر شوند: «باید گفتمانی ایجاد کنیم که موجب جلوگیری از تخلف در بالادست حوضه‌ها شویم، برای نمونه کشور استرالیا به‌منظور جلوگیری از آلودگی و تخلف در حوضه‌های بالادست جریمه‌های سنگینی را اعمال کرده است که باید آن را به حوضه‌های پایین‌دست بپردازند. این جرایم به میزانی است که ایالت بالادست تمام تلاش خود را برای عدم آلودگی آب به کار می‌برند. در کشور ما نیز می‌توان برای متخلفان جرایمی در نظر گرفت تا از وقوع تخلف پیشگیری کرد؛ به شرط اینکه قانون آن به‌صورت جامع و با اختیارات کامل به دستگاه‌ها تصویب شود تا همه در چارچوب سازمان مدیریت حوضه آبریز بتوانند وظایف قانونی خود را در جهت حفاظت و مدیریت منابع آب انجام دهند.»

فاضلی ادامه داد: «در رویکرد سازمان مدیریت یکپارچه منابع آب باید مواردی که دچار تعارض منافع، موازی‌کاری و اقدامات جزیره‌ای بین دستگاه‌ها می‌شود، حذف شده و تمام وظایف و مسئولیت محول‌شده به دستگاه‌ها در جهت پایداری منابع آبی است. در ماده یک قانون توزیع عادلانه آب، اجازه بهره‌برداری و نظارت بر منابع آب به دولت واگذار شده است، نه وزارت نیرو! در این قانون مسئله آب یک مسئله فرادستگاهی و ملی تشخیص داده شده است و سه قوه مقننه، قضائیه و مجریه در آن دخیل هستند. بنابراین، مدیریت این حوزه باید به‌شکل هماهنگ و یکپارچه باشد؛ چراکه وزارت نیرو نمی‌تواند به‌تنهایی به مدیریت آن بپردازد. برهمین اساس باید وزارت جهادکشاورزی، قوه قضائیه و مجلس شورای اسلامی در جهت قانونگذاری و یا اصلاح قوانین کمک کنند تا وزارت نیرو بتواند به اهداف خود دست یابد.» |شرکت مدیریت منابع آب

سرمقاله

ادامه از صفحهٔ ۱

سینمای بی‌خط جامعه بی‌صدا

بی‌شک فیلم‌ها می‌توانستند تا حدودی زنجیره زن‌کشی را کم کنند و مردی جرئت پیدا نمی‌کرد به آسانی دستان زن قهرمان مچ‌اندازی وطن را از مچ قطع کند و در کمال خونسردی او را بکشد. اگر می‌گذاشتند سازوکار هنر و فرهنگ و رسانه دست به دست هم دهند، شاید در سه ماه نخست امسال ۴۰ زن از سوی خانواده‌هایشان به قتل نمی‌رسیدند. شاید «فاطمه برخورداری» هنوز داشت در مدرسه‌های سبزوار به کودکان ایران درس می‌داد و شوهرش او را به‌خاطر جدایی نمی‌کشت. شاید «فاطمه سلطانی» ۱۹ساله که به دست پدرش به قتل رسید، می‌توانست در خیابان‌های تهران با صدای بلند بخندد و آینده بهتری برای ایران رقم بزند. واقعیت خیلی شفاف و روشن است. سانسور یک فیلمنامه، کتاب، مقاله و یک یادداشت روزنامه‌ای گاهی می‌تواند تبعات خونینی برای جامعه داشته باشد. اکنون مرگ تقوایی در بزنگاه تاریخی ایران پیام مهمی دارد. ما سرمایه‌ای را از دست دادیم که می‌توانست با اندیشه‌اش مسیر سبزی برای جامعه ایران رقم بزند. او با اینکه قربانی دشمن‌پنداری شد، همچنان در ایران ماند و اگرچه کار نکرد، اما با انزوای خودخواسته‌اش فریاد زد. ایستادگی او در برابر ابتذال سینمای ایران که امروز به دریوزگی افتاده و بازگشت حقیرانه‌ای به فیلم‌فارسی کرده، هشداری است برای گوش‌هایی که نمی‌خواهند بشنوند. مقاومت او برای ماندن در ایران و تن ندادن به هر پیشنهادی، بار دیگر هنرمندانی را یادآوری کرد که خواستار اصلاح‌اند، اما منزوی شدند. اکنون دیگر مجالی نیست که بگذاریم آنها هم در انزوا بمیرند. تقوایی با آثاری که به‌جای گذاشت، تبدیل به درختی شد که نماد مقاومت است، با سایه‌ای مستدام برای پیروان اندیشه‌اش. او «ناخدا خورشید»ی است که همواره از طرف درست حقیقت طلوع می‌کند. سؤال اینجاست که هنوز هم نمی‌خواهید صدای او را بشنوید؟

خبر

۱۴۰۳ دومین سال آلوده هوای تهران در یک دهه اخیر

مدیر عامل شرکت کنترل کیفیت هوای تهران گفت: «براساس گزارش سالانه وضعیت کیفیت هوا و صدای تهران، در بازه ۱۰ساله منتهی به ۱۴۰۳، این سال با حدود ۳۹.۹ درصد شاخص کیفیت هوای بالاتر از حد سلامت، دومین سال آلوده در دهه اخیر بوده است.» «فاطمه کریمی» جزئیات این گزارش را این‌طور تشریح کرد: «طی سال ۱۴۰۳ در ۱۲۳ روز آلاینده ذرات کوچک‌تر از ۲.۵ میکرون، ۳۹ روز آلاینده اوزون و ۱۴ روز آلاینده کوچک‌تر از ۱۰ میکرون فراتر از حد مجاز بودند. آلاینده‌های دی‌اکسید سولفور، دی‌اکسید نیتروژن و مونوکسید کربن هیچ روزی فراتر از حد مجاز ثبت نشدند.» او بیشترین شاخص آلودگی در سال گذشته را ۱۷۴ اعلام کرد و افزود: «این وضعیت در روز ۲۹ آذر به‌دلیل افزایش ذرات کوچک‌تر از ۲.۵ میکرون رخ داد. پاک‌ترین روز طی سال گذشته ۲ فروردین با شاخص ۴۰ بود.» مدیرعامل شرکت کنترل کیفیت هوای تهران ادامه داد: «با توجه به دو آلاینده اصلی شهر تهران، ذرات معلق کوچک‌تر از ۲.۵ میکرون به‌لحاظ تعداد روزهای آلوده طی سال گذشته در رتبه دوم و آلاینده اوزون در مرتبه سوم قرار داشته است.» به‌گزارش روابط‌عمومی شرکت کنترل کیفیت هوا، کریمی درباره آلودگی صوتی نیز گفت: «در سال ۱۴۰۳ تراز صوتی ایستگاه‌های ثابت سنجش صوت شهید گمنام و گلبرگ به‌ترتیب با میانگین تراز صوتی ۷۲.۵۵ و ۵۷.۵۵ دسی‌بل بیشترین و کمترین تراز صوتی برای دوره زمانی روز و ایستگاه‌های بزرگراه افسریه و منطقه ۲۲ با میانگین تراز صوتی ۷۲.۸۲ و ۵۵.۶۵ دسی‌بل بیشترین و کمترین تراز صوتی دوره زمانی شب را گزارش دادند. این مقادیر فراتر از حد استاندارد و مجاز سازمان حفاظت محیط‌زیست است.»

ایرنا

صید غیرقانونی کوسه‌ها در خلیج فارس

پوست‌کنی، فروش پنهان و عرضه در برخی رستوران‌های محلی با نام‌های جعلی نشانه‌هایی تلخ از یک فاجعه محیط‌زیستیِ در حال وقوع است

| حمید الماسی‌نیا |
| خبرنگار |

صید بی‌رویه کوسه در خلیج‌فارس، این گونه را در معرض انقراض قرار داده است. کوسه‌ماهی‌ها از نسل ماهیان غضروفی اولیه هستند که با وجود ممنوعیت‌های اعمال‌شده، برداشت فراگیر و عرضه آنها در بعضی رستوران‌ها و بازارهای محلی ادامه دارد. این روند در سال‌های اخیر به یکی از نگرانی‌های مهم حوزه شیلات و محیط‌زیست تبدیل شده است؛ چراکه شکار گسترده آنها، چه برای استفاده از گوشت و چه برای فروش باله، زنجیره غذایی را بر هم می‌زند و تنوع‌زیستی خلیج‌فارس را تهدید می‌کند.

با اینکه صید و فروش گونه‌های کوسه در آب‌های جنوبی کشور ممنوع شده است، گزارش‌ها از ادامه صید و عرضه گوشت این آبزی در برخی رستوران‌ها و بازارهای محلی حکایت دارد. کوسه‌ها نقشی حیاتی در حفظ تعادل زیستی دریا دارند و نابودی آنها موجب افزایش جمعیت ماهیان کوچک و بر هم خوردن زنجیره غذایی اکوسیستم دریایی می‌شود. بااین‌حال، به‌دلیل سود بالای فروش گوشت و باله کوسه، برخی صیادان همچنان به صید این گونه‌ها ادامه می‌دهند.

در خلیج‌فارس گونه‌های گوناگونی از کوسه‌ها زیست می‌کنند که در میان آنها، خانواده بمبک‌ها با نام‌هایی چون بمبک، سوس، سفید، سیاه و گُر، از نظر تعداد و تنوع بیش از دیگر خانواده‌ها دیده می‌شوند. بیشتر گونه‌های این خانواده زنده‌زا هستند و بسته به نوع، از یک تا ۶۰ نوزاد و گاهی بیشتر به دنیا می‌آورند. بااین‌حال، نرخ زادآوری آنها در مقایسه با بسیاری از آبزیان دیگر پایین است. از همین رو، حفاظت از این گونه‌ها برای حفظ تعادل زنجیره زیستی در اکوسیستم دریایی اهمیت ویژه‌ای دارد. برداشت بی‌رویه کوسه‌ها که به کشتاری دسته‌جمعی شبیه است، می‌تواند نسل آنها را به‌شدت کاهش دهد و توازن بوم‌زیستی دریا را برهم زند. بنابراین، باید از چنین برداشت‌هایی پرهیز کرد تا سبب رکود نسل این آبزی نشود.

براساس بررسی‌های میدانی کارشناسان تیم اجرایی و عملیاتی مدیریت محیط‌زیست سازمان منطقه آزاد قشم، نزدیک به ۳۰ گونه از کوسه‌ماهیان و سپرماهیان در معرض خطر در منطقه جزیره قشم و شمال تنگه هرمز وجود دارند. کوسه‌ها پس از صید به اسکله‌های صیادی آورده و به سردخانه‌های موجود در سطح روستاها و شهرها منتقل می‌شوند. پس‌ازآن، صیدها برای فروش در بازار ماهی‌فروشان و برحسب تقاضا به دیگر نقاط در جزیره و خارج از جزیره قشم ارسال می‌شوند.

> مصرف‌کننده بی‌خبر از حقیقت لقمه‌ای می‌خورد که بهایش نابودی یک گونه ارزشمند و تهدید سلامت اوست؛ گوشت کوسه سرشار از فلزات سنگین است و می‌تواند آسیب‌های جبران‌ناپذیری به سیستم عصبی و بدن انسان وارد کند

لقمه‌ای به بهای نابودی کوسه‌ها

در سایه بی‌توجهی و ضعف نظارت، شماری از صیادان و رستوران‌داران محلی، به صید و طبخ کوسه مشغول‌اند؛ رفتاری که نه‌تنها خلاف قانون و اخلاق محیط‌زیستی است، بلکه ضربه‌ای مهلک بر پیکره اکوسیستم خلیج‌فارس وارد می‌کند.

کوسه، این شکارگر بومی، قرن‌هاست که با کنترل جمعیت آبزیان کوچک، تعادل حیاتی بستر دریا را حفظ کرده است، اما امروز در سایه سودجویی‌های مقطعی، نگهبان دریا به قربانی تبدیل شده است و صید بی‌رویه، پوست‌کنی، فروش پنهان در بازارها و حتی عرضه در برخی رستوران‌های محلی با نام‌های جعلی، نشانه‌هایی تلخ از یک فاجعه محیط‌زیستیِ در حال وقوع است.

مصرف‌کننده نیز بی‌خبر از حقیقت، لقمه‌ای می‌خورد که بهایش نابودی یک گونه ارزشمند و تهدید سلامت خود اوست. گوشت کوسه سرشار از فلزات سنگین، از جمله جیوه است که می‌تواند آسیب‌های جبران‌ناپذیری بر سیستم عصبی و بدن انسان بگذارد و این یعنی فریب در دو سطح: فریب طبیعت و فریب انسان.

گردشگری پایدار برپایه احترام به طبیعت شکل می‌گیرد، نه تخریب آن. وقتی کوسه‌ها از آب‌های جنوب حذف شوند، تعادل زیستی بر هم می‌خورد، ماهیان کوچک بی‌رویه افزایش می‌یابند، صید کاهش می‌یابد و درنهایت، اقتصاد محلی صیادان ضربه می‌خورد.

انسان تهدید است

طبق آمار منتشرشده توسط کنوانسیون تجارت بین‌المللی گونه‌های جانوری و گیاهی در معرض خطر انقراض CITES بیش از نیمی از کوسه‌ماهیان و سپرماهیان در معرض خطر یا در معرض خطر انقراض قرار دارند. براساس داده‌های سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد (FAO) که در گزارش «بررسی کشورها درباره صید، تجارت و توصیه‌های مدیریتی برای گونه‌های کوسه فهرست‌شده در کنوانسیون CITES» که سازمان TRAFFIC در سال ۲۰۲۲ منتشر کرده است، ایران در بازه زمانی ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۷ در میان ۲۰ کشور دارای بیشترین میزان صید کوسه‌ماهیان در جهان، در رتبه شانزدهم قرار دارد. به‌علاوه متوسط سالانه صید کوسه‌ماهی در این دوره ۹ساله در ایران ۱۳ هزار و ۵۹۶ تن ثبت شده است.

بر مبنای گزارش فائو، ایران یکی از کشورهای مهم صیدکننده کوسه در خلیج‌فارس و آب‌های اطراف آن است. البته آمار فائو بر مبنای گزارش رسمی دولت ایران تهیه می‌شود که فقط میزان صید اعلامی سازمان شیلات کشور را گزارش می‌دهد. در این آمار صید غیرمجاز، صید ثبت‌نشده و همچنین صید گزارش‌نشده لحاظ نمی‌شود و بنابراین، میزان واقعی صید می‌تواند بیشتر از ارقام اعلام‌شده باشد.

۷۷ درصد از گونه‌های کوسه و شعاع‌ماهیان اقیانوسی طبق معیارهای فهرست سرخ اتحادیه جهانی حفاظت از طبیعت (IUCN) در معرض خطر انقراض قرار دارند. این وضعیت عمدتاً به‌دلیل صید بی‌رویه و غیرمجاز است.

به‌طورکلی، انسان‌ها جدی‌ترین تهدید برای جمعیت کوسه‌ها محسوب می‌شوند، درحالی‌که آمار جهانی حوادث حمله کوسه به انسان بسیار محدود است؛ در طول یک سال حدود ۵۵ حادثه ثبت شده است و از این تعداد، ۱۲ مورد منجر به مرگ انسان شده است. این تناقض نشان می‌دهد تهدید اصلی برای کوسه‌ها ناشی از فعالیت‌های صید تجاری و تخریب زیستگاه آنها به دست انسان‌هاست.

بر اساس گزارش‌های منتشرشده، از جمله گزارش‌های Greenpeace و WildAid، سالانه بین ۲۶ تا ۷۳ میلیون کوسه در سطح جهانی به‌ویژه برای تجارت باله صید می‌شوند. این آمار نشان‌دهنده فشار بالای صید بر جمعیت کوسه‌هاست. از طرف دیگر بسیاری از گونه‌های کوسه قادر به بازسازی جمعیت خود نیستند. این وضعیت بحرانی نیازمند توجه جدی و همکاری بین‌المللی برای حفاظت از کوسه‌ماهیان است؛ چراکه با کاهش فشار صید، جمعیت ازدست‌رفته کوسه‌ماهیان می‌تواند تا حدودی احیا شود.

*صید کوسه‌های نابالغ خلیج‌فارس

برای حفاظت از کوسه‌ماهیان در برابر تهدیدات موجود، مناطق قرق بومی دریایی در مناطق مختلف جهان با کنترل دولت‌ها از طریق وضع قوانین بازدارنده و مدیریت، همکاری و مشارکت سازنده جوامع محلی در حال رشد است که این موضع نیز باید در آب‌های ایران و بالاخص خلیج‌فارس در دستورکار قرار گیرد.

مناطق حفاظت‌شده دریایی و قرق‌های بومی می‌توانند نقش ویژه و مؤثری در حفاظت از کوسه‌ماهیان ایفا کنند.

علاوه‌بر صید گسترده کوسه‌ها به‌دلیل تجارت باله، این روزها زنگ خطر جدی در آب‌های جنوب ایران برای کوسه‌ماهیان به صدا در آمده است، بخش عمده کوسه‌های صیدشده در بازارهای محلی، کوسه‌های نابالغ و کوچک هستند که این، تهدیدی جدی برای جمعیت کوسه‌ها محسوب می‌شود. شدت این تهدید با توجه به ویژگی‌های زیستی کوسه‌ها، از جمله بلوغ دیررس، دوره طولانی بارداری، فاصله نسبتاً زیاد بین دو دوره بارداری و تعداد محدود نوزادان، دوچندان می‌شود.

مدیریت محیط‌زیست سازمان منطقه آزاد قشم در سالیان اخیر برنامه‌های آموزشی را برای صیادان و جوامع محلی هدف روستاها و شهرهای جزیره قشم اجرا کرده و «کارگاه آموزشی ممنوعیت استفاده از کوسه (کولی) در غذاهای محلی بومگردی‌ها و رستوران‌های محلی» یکی از این موارد است.

درواقع، براساس قانون شکار و صید (مصوب ۱۳۴۶/۰۳/۱۶ مجلس شورای ملی)، قانون اصلاح موادی از قانون شکار و صید و اصلاحیه‌های بعدی آن (مصوب ۱۳۷۵/۰۹/۲۵ مجلس شورای اسلامی) و مصوبه شماره ۴۴۲ شورای‌عالی حفاظت محیط‌زیست مورخ ۲۵/۰۴/۱۳۹۸ درباره بهای جانوران وحشی از لحاظ مطالبه ضرر و زیان، صید، فروش و عرضه کوسه‌ماهیان تا اطلاع ثانوی در جزیره قشم ممنوع اعلام شده است.

پس از سال‌ها اطلاع‌رسانی و انجام آموزش در زمینه حفاظت از کوسه‌ماهیان و سپرماهیان در جزیره قشم و استان هرمزگان، برقراری ارتباط مستمر و سازنده با جوامع محلی و صیادی، اعتمادسازی و فرهنگسازی در جوامع هدف، با توجه به وضعیت بغرنج کوسه ماهیان و میزان بالای صید و فروش این جانوران، مدیریت محیط‌زیست در این زمینه با توجه به بند (چ) قانون شکار و صید، جرائم نقدی سنگینی برای متخلفان این حوزه در نظر گرفته می‌شود که جریمه صید کوسه کولی کر (کوسه‌نهنگ) ۵۰۰ میلیون ریال، انواع کوسه سرچکشی ۳۵۰ میلیون ریال و سایر کوسه‌ها ۱۰۰ میلیون ریال است.

این فعالیت‌ها توسط مؤسسه «کولی کر خلیج‌فارس» با همکاری محیط‌زیست منطقه آزاد قشم و حمایت دفتر کمک‌های خرد تسهیلات جهانی محیط‌زیست برنامه عمران ملل متحد (UNDP/GEF/SGP) انجام شده است.

خلیج‌فارس برای ماندگاری در مسیر توسعه پایدار، نیازمند دریاهای زنده، سواحل سالم و مردمی آگاه است و حفاظت از کوسه‌ها، حفاظت از حیات دریاست و دریا، میراث مشترک همه ماست. امروز زمان سکوت نیست و باید با صراحت گفت صید و طبخ کوسه در خلیج‌فارس، خیانت به آینده دریاست. حفاظت از دریا فقط وظیفه دولت نیست؛ مسئولیت اجتماعی همه ماست. اگر امروز در برابر سود کوتاه‌مدت سکوت کنیم، فردا با دریایی بی‌جان، اقتصادی فلج و گردشگری بی‌اعتبار روبه‌رو خواهیم بود.

سازمان ثبت‌اسناد و املاک کشور
اداره کل ثبت‌اسناد و املاک استان اردبیل
آگهی تحدید حدود اختصاصی

نظر بر اینکه تحدید حدود ششدانگ یک باب خانه تحت شماره ۲۴۹۵ فرعی مفروز و مجزی از ۱۱۴ اصلی واقع در بخش سه اردبیل بنام آقای حسن آقازاده مردان تاکنون بعمل نیامده است فلذا طبق ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون مزبور تحدید حدود پلاک مرقوم روز شنبه مورخه ۱۴۰۴/۰۸/۱۷ راس ساعت ۱۰ صبح در محل شروع و بعمل خواهد آمد. بدین‌وسیله به مالکین و مجاورین اخطار می‌شود در موعد مقرر در محل حاضر تا طبق مقررات نسبت به تحدید حدود پلاک مزبور نظارت فرمایند و اعتراض به حقوق ارتفاقی و حدود آن مطابق ماده ۲۰ قانون ثبت از تاریخ تحدید حدود به مدت ۳۰ روز خواهد شد.

فرصتعلی عابدی
رئیس ثبت اسناد و املاک منطقه دو شهرستان اردبیل
م الف ۵۶۰ / ۱۴۰۴ - تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۷/۲۳

نوبت دوم
(آگهی مناقصه عمومی)
شهرداری رفسنجان

شهرداری رفسنجان در نظر دارد براساس بودجه مصوب شماره ۱۶۶۰ مورخ ۱۴۰۳/۱۲/۱۶ شورای محترم اسلامی شهر، نسبت به اجرای عملیات ساخت بو بتنی جهت دفع آب‌های سطحی و آرماتوربندی، قالب‌بندی، بتن‌ریزی و عمل‌آوری بتن جهت ساخت مخزن، آبنما و المان‌های بلوار فاتحان اروند و پروژه‌های عمرانی واقع در سطح شهر از طریق برگزاری مناقصه عمومی اقدام نماید؛ لذا از کلیه شرکت‌های واجد صلاحیت که توانایی لازم جهت شرکت در مناقصه را دارند، دعوت بعمل می‌آید نسبت به دریافت اسناد و اطلاع از شرایط شرکت در مناقصه به سایت سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) مراجعه نمایند.

مهلت دریافت اسناد از سامانه ستاد تا پایان وقت اداری مورخ ۱۴۰۴/۰۷/۲۸
آخرین مهلت ارائه پیشنهادات از طریق سامانه مذکور تا پایان وقت اداری مورخ ۱۴۰۴/۰۸/۱۰
(لازم به ذکر است شهرداری رفسنجان در رد یا قبول تمام یا هر یک از پیشنهادات مختار است.)
مهلت تحویل ضمانت‌نامه بانکی شرکت در مناقصه ۲ روز قبل از بازگشایی پاکات
جهت کسب اطلاعات بیشتر با امور قراردادهای شهرداری رفسنجان به شماره ۳۴۲۵۸۸۰۱ -۰۳۴ تماس حاصل فرمایید

اداره ارتباطات و اموربین الملل شهرداری رفسنجان

نوبت دوم
سازمان ثبت‌اسناد و املاک کشور
حوزه ثبت ملک منطقه دو گرگان
موضوع ارسال آگهی ماده ۳ قانون تعیین تکلیف

آگهی اختصاصی موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی برابر ماده ۳ و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف برابر آراء صادره هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی تصرفات مالکانه بلامعارض حسین احمدی بشماره شناسنامه ۳۹۷ بشماره ملی ۲۱۲۱۲۳۷۲۶۷ صادره از گرگان فرزند عباس متقاضی کلاسه پرونده ۱۴۰۳۱۱۴۴۱۲۱۸۰۰۰۱۹۱۹ در ششدانگ یک قطعه زمین که در آن احداث بنا شده است به مساحت ۲۷۰/۸۰ مترمربع از پلاک ۱۰۸ - اصلی واقع در اراضی باکر محله بخش ۳ حوزه ثبت ناحیه ۲ گرگان طبق رای صادره حکایت از تصرفات متقاضی دارد؛ لذا به‌منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله پانزده روز آگهی می‌شود؛ ازاین‌رو اشخاصی که نسبت به رای صادره فوق‌الذکر اعتراض داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی بمدت دو ماه اعتراض خود را با ذکر شماره پرونده به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یکماه از تاریخ تسلیم اعتراض به مرجع ثبتی دادخواست خود را به مرجع ذیصلاح قضائی تقدیم و گواهی تقدیم دادخواست را به این اداره ارائه نمایند.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴/۰۷/۰۷ - تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۴/۰۷/۲۳
سید عیسی میرکاظمی - سرپرست اداره و ثبت‌اسناد و املاک منطقه دو گرگان
از طرف احمد نبویان - شناسه آگهی: ۲۰۰۳۹۹۴

نوبت دوم
فراخوان مناقصه عمومی دومرحله‌ای
تأمین کالا ۱۰۵/ت ک آ ج/۱۴۰۴
شرکت ملی نفت ایران
شرکت ملی مناطق نفتخیز جنوب
شرکت بهره‌برداری نفت و گاز آغاجاری (سهامی خاص)

شرکت بهره‌برداری نفت و گاز آغاجاری در نظر دارد فراخوان ارزیابی کیفی جهت برگزاری مناقصه عمومی (خرید ۳ قلم در مجموع ۸۳ عدد چاپگر ولب تاپ از شرکت‌های دارای تایید صلاحیت از سازمان حراست وزارت نفت) به شماره (۲۰۰۴۰۹۳۲۲۸۰۰۰۳۷۶) را از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت برگزار نماید.
کلیه مراحل برگزاری فراخوان ارزیابی کیفی از دریافت و تحویل اسناد استعلام ارزیابی کیفی تا ارسال دعوتنامه جهت سایر مراحل مناقصه، از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به آدرس www.setadiran.ir انجام خواهد شد.
لازم است مناقصه‌گران در صورت عدم عضویت قبلی، مراحل ثبت‌نام در سایت مذکور و دریافت گواهی امضای الکترونیکی را جهت شرکت در مناقصه محقق سازند. تاریخ انتشار فراخوان در سامانه ۱۴۰۴/۰۷/۱۵ می‌باشد.
اطلاعات و اسناد مناقصه عمومی پس از برگزاری فرآیند ارزیابی کیفی و ارسال دعوتنامه از طریق سامانه ستاد به مناقصه‌گران ارسال خواهد شد.
حداقل امتیاز ارزیابی کیفی ۵۰ امتیاز می باشد.
مهلت دریافت اسناد استعلام ارزیابی کیفی: از ساعت ۸:۰۰ صبح تاریخ ۱۴۰۴/۰۷/۱۵ الی ساعت ۱۴:۰۰ تاریخ ۱۴۰۴/۰۷/۲۶
مهلت ارسال پاسخ استعلام ارزیابی کیفی: تا ساعت ۱۴:۰۰ تاریخ ۱۴۰۴/۰۸/۱۰

اطلاعات تماس دستگاه مناقصه‌گذار:
آدرس: استان خوزستان - شهرستان امیدیه- بلوار نفت- شرکت بهره‌برداری نفت و گاز آغاجاری/اداره تدارکات و امور کالا فکس: ۰۶۱۵۲۶۲۲۶۸۳ تلفکس: ۰۶۱۵۲۶۲۰۸۹۷ تلفن: ۰۶۱۵۲۶۲۲۲۷۳ داخلی ۲۳۱۷۰
اطلاعات تماس سامانه ستاد جهت انجام مراحل عضویت در سامانه:
مرکز تماس: ۴۱۹۳۴-۰۲۱
دفتر ثبت‌نام: ۸۸۹۶۹۷۳۷ - ۸۵۱۹۳۷۶۸

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴/۰۷/۲۱ - تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۴/۰۷/۲۳
روابط‌عمومی شرکت بهره برداری نفت و گاز آغاجاری
شناسه آگهی: ۲۰۱۹۶۱۱

آگهی تجدید (نوبت اول) مزایده عمومی
شماره ۱۴۰۴/۲۸/م
شرکت گهرپارک سیرجان (سهامی خاص)
شماره ثبت ۵۵۰۶

این شرکت در نظر دارد به منظور ارتقای کیفیت رفاهی و تسهیل دسترسی به خدمات مختلف" تعدادی از غرفه های خود را واقع در دهکده بزرگ گردشگری گهرپارک سیرجان " را از طریق برگزاری مزایده عمومی بصورت اجاره یک ساله به شرکت کنندگان واجد شرایط واگذار نماید. از این رو کلیه متقاضیان می توانند جهت دریافت اسناد مزایده از طریق سایت رسمی شرکت گهرپارک به آدرس www.goharpark.ir بخش مزایده ها و مناقصات اقدام نمایند.

۱-شرکت در رد و قبول کلیه پیشنهادات بدون هرگونه مسئولیت و جبران خسارت ادعایی مختار است.
۲-سپرده شرکت در مزایده:.۲/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال (دو میلیارد ریال) به صورت تعریف شده در اسناد مزایده.
۳-آخرین مهلت تسلیم پیشنهادات: ساعت ۱۲ روز چهارشنبه ۱۴۰۴/۰۷/۳۰ بوده و هزینه درج آگهی بر عهده برنده مزایده میباشد.
۴-کلیه مشخصات لازم در اسناد مزایده ذکر گردیده و پاکات فاقد مهر و لاک باز نمی شوند.
۵- محل تحویل اسناد: سیرجان کیلومتر ۲۰ جاده محور سیرجان- شیراز، دبیرخانه کمیسیون معاملات شرکت گهرپارک سیرجان
*ضمناً میتوانید جهت هماهنگی یا اطلاعات بیشتر با شماره ۰۹۱۳۳۷۸۱۱۳۲ آقای دهیادگاری روزانه از ساعت ۱۴ تا ۱۹ تماس حاصل فرمایید.

| کرمان |

رفسنجان، طراح و میزبان نخستین گردهمایی حکمرانی خردمندانه توسعه پایدار شهری

بهرامجردی - شهردار رفسنجان گفت: نخستین گردهمایی علمی حکمرانی خردمندانه توسعه پایدار شهری: مشارکت مردمی محله‌محور یکم آبان سال جاری در رفسنجان برگزار می‌شود. به گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی شهرداری رفسنجان، مهندس مجید کهنوجی در جمع خبرنگاران با اشاره به اهمیت حکمرانی خردمندانه در مدیریت شهری و توسعه پایدار، اظهار کرد: در این دوره از مدیریت شهری، شهرداری رفسنجان برای نخستین‌بار در کشور، الگویی از حکمرانی مردمی و محله‌محوری را در ۵۰ محله عملیاتی ساخت. او افزود: باتوجه‌به اینکه نیاز است این طرح به‌عنوان الگو در سطح ملی ارائه شود، گردهمایی به ابتکار شهرداری رفسنجان و همکاری استانداری کرمان، دانشگاه‌های ولیعصر، فردوسی و شهرداری و شورای شهر مشهد برنامه‌ریزی شد.

شهردار رفسنجان با تأکید بر ضرورت آسیب‌شناسی این طرح، گفت: گردهمایی علمی حکمرانی خردمندانه توسعه پایدار شهری در دو پنل علمی و تبادل تجربیات شهرداری‌های سایر شهرها برپا می‌شود.

او اضافه کرد: در این رویداد که با حضور شهرداران و رؤسای شورای شهر سراسر استان در دانشگاه ولیعصر برگزار می‌شود، صاحب‌نظران برجسته دانشگاهی در رشته‌های مختلف حضور دارند.

| سیستان و بلوچستان |

۲۳ هزار نفر در زاهدان تحت پوشش خدمات فاضلاب قرار گرفتند

عباس‌نژاد - مدیرعامل شرکت آب‌وفاضلاب سیستان و بلوچستان از توسعه شبکه فاضلاب در شهر زاهدان خبر داد و گفت: طی شش ماه نخست سال جاری، ۲۳ هزار نفر از شهروندان زاهدان زیرپوشش خدمات جمع‌آوری و دفع بهداشتی فاضلاب قرار گرفتند. به گزارش روابط‌عمومی شرکت آب‌وفاضلاب سیستان و بلوچستان فرهاد سرگلزایی افزود: در این مدت حدود ۱۳ کیلومتر شبکه جمع‌آوری فاضلاب در نقاط مختلف شهر اجرا و ۵۷۴۹ فقره انشعاب جدید نیز برای مشترکان نصب شده است.

او اعتبار هزینه‌شده برای این عملیات را ۶۳۰ میلیارد ریال اعلام کرد و گفت: توسعه خدمات فاضلاب از اولویت‌های مهم شرکت در راستای تکمیل زیرساخت‌های شهری و افزایش سطح رفاه مردم است. سرگلزایی با اشاره به مزایای توسعه شبکه جمع‌آوری فاضلاب بیان کرد: توسعه این زیرساخت‌ها علاوه بر ارتقای بهداشت عمومی و حفاظت از محیط‌زیست، با افزایش حجم فاضلاب ورودی به تصفیه‌خانه، زمینه تولید بیشتر پساب استاندارد را فراهم می‌کند. او با بیان این‌که، پساب می‌تواند به‌عنوان منبعی پایدار و مطمئن برای آبیاری فضای سبز و تامین بخشی از نیازهای آبی صنایع مورد استفاده قرار گیرد، تأکید کرد: در واقع، توسعه شبکه فاضلاب و استفاده از پساب، حلقه‌ای کلیدی در مدیریت یکپارچه منابع آب و حفظ محیط‌زیست شهری به شمار می‌رود.

| ایلام |

تامین ۲ مگاوات برق برای مرز رسمی چیلات دهلران آغاز شد

احمد مبارکی - مدیرعامل شرکت توزیع نیروی برق ایلام اعلام کرد که به‌منظور تامین برق پایدار و بلندمدت مرز رسمی چیلات در شهرستان دهلران، تأمین دو مگاوات برق برای این منطقه در طرح جامع توسعه پیش‌بینی شده است. ولی‌الله ناصری روز سه‌شنبه ۲۲ مهر اظهار کرد: زیرساخت تأمین این میزان برق، نیازهای منطقه را تا حدود ۲۰ سال آینده برطرف می‌کند و بستری مناسب برای توسعه مبادلات تجاری و خدماتی در نقطه مرزی است. او با اشاره به تصویب مرز چیلات به عنوان یکی از مرزهای رسمی کشور با موافقت دولت عراق، افزود: برنامه‌ریزی‌های مربوط به تامین برق این مرز بر اساس طرح جامع توسعه منطقه انجام می‌شود تا همگام با سایر دستگاه‌ها، خدمات زیربنایی با نگاه بلندمدت اجرا شود. مدیرعامل شرکت توزیع برق ایلام یادآور شد: هم‌اکنون مصرف برق مرز بین‌المللی مهران در غیر از زمان اربعین حدود یک مگاوات است و پیش‌بینی دو مگاوات برق برای چیلات نشان از نگاه آینده‌نگرانه مسئولان برای توسعه این منطقه دارد. ناصری با بیان اینکه مرزها از کانون‌های اصلی توسعه اقتصادی و اجتماعی کشورها به شمار می‌روند، گفت: جمهوری اسلامی ایران در راستای گسترش همکاری‌های اقتصادی و فرهنگی با کشورهای همسایه، ارتقای زیرساخت‌های مناطق مرزی از جمله تامین برق پایدار را در اولویت قرار داده است.

آغاز فصل جدید اطلاع‌رسانی و ارتباطات در شهرداری قم؛

تجلیل از زحمات ارزنده اصحاب رسانه در جشن خانوادگی

قم، ثریا زنگنه - سرپرست اداره کل ارتباطات و امور بین‌الملل شهرداری قم گفت: در دوره جدید مدیریت شهری قم فصل تازه‌ای از ارتباطات و تعاملات رسانه‌ای آغاز شده و شهرداری با رویکردی نو در پی گسترش همکاری با رسانه‌هاست. سید محمد حجارحسینی سرپرست اداره کل ارتباطات و امور بین‌الملل شهرداری قم، از آغاز فصل جدیدی در حوزه اطلاع‌رسانی و تعاملات رسانه‌ای در دوره تازه مدیریت شهری خبر داد و اظهار کرد: دوره جدید مدیریت شهری فصل تازه‌ای از ارتباطات را رقم زده است و ارتباط مؤثر با رسانه‌ها و افزایش تعاملات در راستای پیگیری مطالبات مردم از مهم‌ترین تاکیدات دکتر عظیمی، شهردار قم، به شمار می‌رود. او با اشاره به سیاست‌های جدید شهرداری قم در حوزه ارتباطات افزود: در ماه‌های اخیر برنامه‌ریزی‌های گسترده‌ای برای افزایش همکاری و تعامل با رسانه‌های مختلف برخط و چاپی صورت گرفته است تا ارتباط مدیریت شهری با جامعه خبری تقویت شود.

حجار حسینی برگزاری جشن خانوادگی اصحاب رسانه استان قم را یکی از این برنامه‌ها عنوان کرد و گفت: این مراسم به میزبانی شهرداری قم و با استقبال پرشور خبرنگاران و فعالان رسانه‌ای استان برگزار شد.

او با اشاره به حضور گسترده خانواده‌های خبرنگاران در این مراسم افزود: حدود ۷۰۰ نفر از اصحاب رسانه و خانواده‌های آنان در این جشن باشکوه حضور داشتند؛ مراسمی که با اجرای آیتم‌های فرهنگی، تفریحی و کمدی فضایی شاد و صمیمی را برای خانواده‌های خبرنگاران فراهم کرد.

سرپرست اداره کل ارتباطات و امور بین‌الملل شهرداری قم خاطرنشان کرد: تلاش مجموعه مدیریت شهری بر این بود تا در قالب این برنامه بتوانیم از مجاهدت‌های ارزشمند جامعه خبری استان قم تجلیل و قدردانی شایسته‌ای به‌عمل آوریم.

حجار حسینی در بخش دیگری از سخنان خود از تقویت ارتباط رسانه‌ای میان شهرداری و مطبوعات خبر داد و افزود: رویکرد اصلی شهرداری قم بر مبنای شعار "اول مردم" است که از سوی دکتر عظیمی، شهردار پرتلاش قم، مطرح شده و تحقق آن نیازمند همراهی رسانه‌ها در بازتاب دقیق دغدغه‌ها و مطالبات شهروندان است.

سید محمد حجارحسینی سرپرست اداره کل ارتباطات و امور بین‌الملل شهرداری قم، از آغاز فصل جدیدی در حوزه اطلاع‌رسانی و تعاملات رسانه‌ای در دوره تازه مدیریت شهری خبر داد: دوره جدید مدیریت شهری فصل تازه‌ای از ارتباطات را رقم زده است و ارتباط مؤثر با رسانه‌ها و افزایش تعاملات در راستای پیگیری مطالبات مردم از مهم‌ترین تأکیدات دکتر عظیمی، شهردار قم، به شمار می‌رود

خراسان جنوبی

نمایشگاه بیرجند؛ نقطه عطفی در روابط اقتصادی ایران و افغانستان

علی احسانی‌مقدم - نمایشگاه مشترک ایران و افغانستان که از ۲۶ تا ۲۹ مهرماه در بیرجند برگزار می‌شود، یکی از مهم‌ترین رویدادهای اقتصادی شرق کشور است؛ رویدادی که می‌تواند جایگاه خراسان جنوبی را در معادلات تجاری و سیاسی منطقه تغییر دهد. این نمایشگاه نه تنها فرصتی برای معرفی ظرفیت‌های اقتصادی و صنعتی دو کشور است، بلکه آزمونی برای سنجش اعتماد، برنامه‌ریزی و واقع‌گرایی در تعاملات منطقه‌ای محسوب می‌شود.

بیرجند به‌عنوان دروازه شرقی ایران، از موقعیتی برخوردار است که می‌تواند به پلی میان بازار ایران، افغانستان و آسیای میانه تبدیل شود. اما تحقق این هدف، نیازمند نگاهی فراتر از یک نمایشگاه چهار روزه است. رویداد پیش‌رو باید به‌عنوان نقطه‌ی آغاز یک فرآیند پایدار اقتصادی دیده شود، نه تنها تلاشی تبلیغاتی یا تشریفاتی.

در این میان، چند نکته اساسی تعیین‌کننده‌ی موفقیت این همکاری است: اول، فراهم‌شدن زیرساخت‌های پایدار حمل‌ونقل و گمرک که همچنان یکی از موانع جدی تجارت مرزی است. دوم، طراحی سازوکارهای بانکی و مالی مشخص برای انتقال پول و تضمین سرمایه‌گذاری. سوم، تداوم پیگیری توافق‌ها و تفاهم‌نامه‌های احتمالی پس از پایان نمایشگاه.

بدون این عناصر، هیچ‌یک از اهداف اعلام‌شده به نتیجه نمی‌رسد و تجربه‌های مشابه گذشته تکرار می‌شود. از سوی دیگر، این نمایشگاه باید نمادی از اعتماد متقابل میان دو ملت باشد؛ اعتمادی که سال‌هاست زیر سایه‌ی بی‌ثباتی سیاسی و مشکلات مرزی، آسیب‌دیده است.

اگر فضای اقتصادی بر پایه‌ی شفافیت، حمایت دولتی و صداقت در عمل بنا شود، می‌تواند مسیر توسعه را برای هر دو کشور هموار کند.

نمایشگاه بیرجند فرصتی است تا دیپلماسی اقتصادی از سطح شعار به مرحله‌ی اقدام برسد. خراسان جنوبی، با ظرفیت‌های عظیم در کشاورزی، معدن، صنایع تبدیلی و موقعیت جغرافیایی ممتاز، شایستگی تبدیل‌شدن به قطب همکاری‌های ایران و افغانستان را دارد.

اما تحقق این جایگاه در گرو همکاری هماهنگ میان دولت، بخش خصوصی و رسانه‌هاست تا دستاوردهای این رویداد از فضای نمایشگاهی فراتر رود و در بطن اقتصاد منطقه نهادینه شود.

نمایشگاه ۲۶ تا ۲۹ مهر بیرجند، آزمونی سرنوشت‌ساز برای هر دو کشور است؛ آزمونی میان گفتار و عمل، میان‌وعده و واقعیت.

اگر این رویداد به برنامه‌ای راهبردی تبدیل شود، می‌تواند فصل تازه‌ای در روابط اقتصادی ایران و افغانستان بگشاید و خراسان جنوبی را به محور توسعه‌ی شرق کشور بدل کند.

اما اگر همچون بسیاری از نمایشگاه‌های گذشته تنها در قاب عکس‌ها و تیترها باقی بماند، یک فرصت تاریخی دیگر از دست می‌رود.

اکنون زمان آن رسیده است که بیرجند، از «محل برگزاری» به «مرکز تصمیم‌سازی» اقتصاد منطقه تبدیل شود - جایی که مرزها نه دیوار، بلکه دروازه‌ی همکاری باشند.

برق منطقه‌ای فارس برنامه کلان توسعه شبکه تا پایان دولت چهاردهم را تدوین کرد

فارس، سعیده ناصری - مدیرعامل شرکت برق منطقه‌ای فارس از تدوین نقشه راه توسعه این شرکت تا پایان دولت چهاردهم با هدف مشارکت در حل ناترازی و بهره‌گیری حداکثری از ظرفیت‌های موجود خبر داد.

به گزارش روابط‌عمومی شرکت برق منطقه‌ای فارس، یدالله حقیقی مدیرعامل این شرکت با اشاره به اینکه حل معضل ناترازی انرژی یکی از اولویت‌های اصلی دولت است، اظهار داشت: باتوجه‌به تاکیدات رئیس‌جمهور محترم و دستورات مقام عالی وزارت در خصوص توسعه زیرساخت‌های صنعت برق کشور، برنامه جامع توسعه برق فارس با هدف ایجاد همسویی در سطوح مدیریتی و بهره‌گیری از ظرفیت‌های موجود تا پایان دولت چهاردهم تدوین شده است.

او با یادآوری اینکه از ابتدای دولت چهاردهم تاکنون ۴۷ پروژه با اعتباری بالغ بر ۳۸۰۳ میلیارد تومان تحت مدیریت شرکت برق منطقه‌ای فارس به بهره‌برداری رسیده است افزود: برنامه‌ریزی لازم برای اجرای ۷۶ پروژه جدید با اعتباری ۲۶ هزار میلیارد تومان نیز انجام شده که در صورت تزریق به‌موقع نقدینگی، تا پایان دولت چهاردهم به بهره‌برداری می‌رسد. حقیقی با بیان اینکه موضوع ناترازی ریشه در دهه‌های گذشته دارد، تدوین نقشه راه توسعه را یکی از راهبردهای اصلی برای تسریع در رفع این مشکل دانست و گفت: هدف از این برنامه، استفاده بهینه از ظرفیت‌های زیرساختی موجود، همگرایی مدیران و تسریع در بهره‌برداری از طرح‌های عمرانی و فنی است.

مدیرعامل شرکت برق منطقه‌ای فارس با اشاره به اینکه شبکه تحت پوشش این شرکت پهناورترین شبکه برق کشور است، تأکید کرد: توسعه به هنگام و بهره‌برداری هدفمند از تأسیسات موجود، کلید اصلی در استمرار خدمت‌رسانی به مردم استان‌های فارس، بوشهر است. او از ایجاد هسته‌های برنامه‌ریزی و پایش مستمر پروژه‌ها برای تضمین اجرای مؤثر این برنامه خبر داد و گفت: اجرای هر برنامه‌ای بدون همگرایی ارکان مدیریتی و بازنگری در ساختارهای اجرایی ممکن نیست؛ از این و بازآرایی کارگروه‌های مهندسی و مدیریتی شرکت در دستور کار قرار گرفته است.

مدیرعامل شرکت برق منطقه‌ای فارس از تدوین نقشه راه توسعه این شرکت تا پایان دولت چهاردهم با هدف مشارکت در حل ناترازی و بهره‌گیری حداکثری از ظرفیت‌های موجود خبر داد

خبر

علی طهماسبیان، مدیر منطقه سه شهرداری همدان خبر داد:

اجرای پروژه‌های ترافیکی و فضای سبز با محوریت خدمت به شهروندان

همدان، پرویزی سالار - علی طهماسبیان، مدیر منطقه ۳ شهرداری همدان، از بهره‌برداری سه پروژه مهم در راستای ساماندهی ورودی‌های شهر و کاهش بار ترافیکی خبر داد.

او با اشاره به سیاست‌های شهر و تأکید شهردار همدان گفت: یکی از پروژه‌های شاخص، احداث کندرو در بلوار سردار همدانی به طول یک ونیم کیلومتر و با اعتبار ۲۱ میلیارد تومان است که این پروژه از پل شهرک فرهنگیان تا مجتمع الماس غرب اجرا شده و هم‌زمان با ایام اربعین زیر بار ترافیک رفت. به گفته طهماسبیان، این کندرو موجب بهبود محسوس وضعیت ترافیک نسبت به سال گذشته شده است.

او افزود: دومین پروژه، دوربرگردان و تقاطع هم‌سطح بلوار شهید شادمانی است که با هدف کاهش بار ترافیکی میدان امام حسین (ع) و رفع گره‌های ترافیکی منطقه اجرا شد و این طرح با جابه‌جایی تاسیسات شهری و زیرزمینی و با اعتباری بالغ بر ۲۵ میلیارد تومان به بهره‌برداری رسید.

توانمندسازی ۳۱۲۳ مددجوی کمیته امداد مرکزی

مرکزی، آزاده فراهانی - مدیرکل کمیته امداد استان مرکزی، گفت: در ۶ماهه امسال ۳۱۲۳ مددجوی تحت حمایت کمیته امداد از خدمات اشتغال شامل تسهیلات اشتغال، آموزش و کاریابی بهره‌مند شدند. مهدی عبادی با اعلام این خبر افزود: این حجم از خدمات با اختصاص اعتباری بالغ بر ۴۰۰ میلیارد و ۷۹۸ میلیون ریال محقق شده است که نشان‌دهنده عزم جدی این نهاد برای تبدیل خانواده‌های تحت پوشش به کارآفرینان و صاحبان مشاغل پایدار است.

او افزود: بخش مهمی از این فعالیت‌ها بر ایجاد فرصت‌های شغلی جدید متمرکز بوده است. در مجموع ۳۶۴ نفر از طریق دریافت تسهیلات ایجاد فرصت‌های شغلی، کسب‌وکار خود را راه‌اندازی کردند. این تسهیلات شامل:

۱۵۴ نفر از سرفصل تسهیلات صندوق قرض‌الحسنه امداد ولایت.

۲۱۰ نفر از سرفصل تسهیلات فرصت‌های شغلی بانکی بوده است.

او با اشاره به اینکه علاوه بر حمایت‌های مالی مستقیم، کمیته امداد مرکزی توجه ویژه‌ای به ارتقای مهارت و اتصال مددجویان به بازار کار داشته است، اظهار داشت: ۲۵۷۹ نفر از مددجویان در طول شش‌ماهه نخست سال از خدمات آموزشی تخصصی و مهارتی بهره‌مند شدند. این آموزش‌ها زمینه‌ساز ورود مؤثرتر آن‌ها به عرصه کار است. ۱۸۰ نفر نیز با اجرای موفق طرح کاریابی، به کارگاه‌ها و کارخانجات سطح استان معرفی و مشغول به کار شدند.

نوبت دوم

سازمان ثبت‌اسناد و املاک کشور
اداره کل ثبت‌اسناد و املاک استان خراسان رضوی
اداره ثبت‌اسناد و املاک حوزه ثبت ملک تربت‌حیدریه

هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۱۴۰۴۶۰۳۰۶۰۰۶۰۰۸۱۰۸ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک تربت‌حیدریه تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای مجید محمد نیاریابی فرزند محمدرضا به شماره شناسنامه ۱۳۱۲ صادره از تربت‌حیدریه در یک و نیم دانگ مشاع از ششدانگ یکباب ساختمان به مساحت کل ۱۱۵ متر مربع در قسمتی از پلاک شماره ۲۳۷۷ و ۲۳۷۳ اصلی در اراضی شهر واقع در خراسان رضوی بخش یک حوزه ثبت ملک تربت‌حیدریه خریداری و انتقال ملک مع‌الواسطه از محمود هادیزاده رئیسی مالک رسمی و برابر رای شماره ۱۴۰۴۶۰۳۰۶۰۰۶۰۰۹۵۳۱ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک تربت‌حیدریه تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای حسین محمد نیاریابی فرزند محمدرضا به شماره شناسنامه ۱۶ صادره از تربت‌حیدریه در چهار و نیم‌دانگ مشاع از ششدانگ یکباب ساختمان به مساحت کل ۱۱۵ متر مربع در قسمتی از پلاک شماره ۲۳۷۷ و ۲۳۷۳ اصلی در اراضی شهر واقع در خراسان رضوی بخش یک حوزه ثبت ملک تربت‌حیدریه خریداری و انتقال ملک مع‌الواسطه از محمود هادیزاده رئیسی مالک رسمی محرز گردیده است.

لذا به‌منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود درصورتی‌که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴/۰۷/۰۷ - تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۴/۰۷/۲۳

سید امین موسوی - رئیس ثبت اسناد و املاک
شناسه آگهی: ۲۰۱۱۷۶۰
م الف: ۵۰۲

نوبت دوم

آگهی اراضی کشاورزی سال ۱۴۰۴ حوزه ثبتی جیرفت

تعدادی از اراضی کشاورزی واقع در محدوده روستای چینه جیرفت که در کمیسیون قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مطرح و منجر به صدور رای هیات گردیده‌اند به شرح ذیل آگهی می‌گردند.

فرعیات مجزا از پلاک ۵۵۱- اصلی قطعه دو واقع در اراضی چینه جیرفت بخش ۴۵ کرمان

۱-پلاک ۷۵۷ فرعی خانم کبری آزاد داور موازی سه دانگ مشاع-خانم زهرا آزاد داور موازی سه ۵۸۸ دانگ مشاع از ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۲۸۱۵/۷۲ مترمربع

۲-پلاک ۷۷۵ فرعی آقای امید علی شفیعی رمون نژاد فرزند نجاتعلی در موازی نوزده سهم ویک پنجم سهم مشاع -آقای نیاز علی شفیعی رمون نژاد در موازی نوزده سهم و یک‌پنجم سهم مشاع – محمدعلی شفیعی در موازی نوزده سهم و یک‌پنجم سهم مشاع در شش‌دانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ششدانگ ۳۸۲۷/۳۶متر مربع

۳-پلاک ۷۹۸ فرعی خانم فاطمه مهنی فرد فرزند غلامرضا در ششدانگ زمین مزروعی به مساحت ۱۵۱۵/۷۶متر مربع

۴- پلاک ۷۹۹ فرعی آقای محمد رحیم مشایخی فرزند شیخ در ششدانگ زمین مزروعی به مساحت ۲۴۷۱/۰۹ مترمربع

۵-پلاک ۸۰۲ فرعی آقای نعمت الله آزاد داور فرزند علی در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۱۰۰۸/۸۸مترمربع

۶-پلاک ۸۰۸ فرعی آقای نیاز علی شفیعی رمون نژاد فرزند نجاتعلی در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۲۹۳۷/۷۸متر مربع

لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضیان اعتراضی داشته باشند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دوماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یکماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادرخواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴/۰۷/۰۸ - تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۴/۰۷/۲۳
محمد کردستانی - رئیس اداره ثبت اسناد واملاک شهرستان جیرفت
شناسه آگهی: ۲۰۱۲۶۳۲

نوبت دوم

سازمان ثبت‌اسناد و املاک کشور
حوزه ثبت ملک منطقه دو گرگان
موضوع ارسال آگهی ماده ۳ قانون تعیین تکلیف

آگهی اختصاصی موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی

برابر ماده ۳ و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف برابر آراء صادره هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی تصرفات مالکانه بلامعارض

۱ - سیدرضا حسینی شناسنامه ۲۱۱۰۹۶۲۰۷۰ شماره ملی ۲۱۱۰۹۶۲۰۷۰ صادره از گرگان فرزند سید محمد متقاضی کلاسه پرونده ۱۴۰۳۱۱۴۴۱۲۴۸۰۰۰۲۴۷۶ در ششدانگ یک قطعه زمین که در آن احداث بنا شده است به مساحت ۶۱.۷۰ مترمربع از پلاک ۳-اصلی واقع در اراضی اوزینه بخش ۳ حوزه ثبت ناحیه ۲ گرگان طبق رای صادره حکایت از تصرفات متقاضی دارد

۲- لیلا عباسی شناسنامه ۱۳۰ شماره ملی ۲۱۲۱۴۲۰۲۰۷ صادره از گرگان فرزند شوزب متقاضی کلاسه پرونده ۱۴۰۳۱۱۴۴۱۲۴۸۰۰۰۲۴۷۷ در ششدانگ یک قطعه زمین که در آن احداث بنا شده است به مساحت ۹۴.۲۵ مترمربع از پلاک ۳ اصلی واقع در اراضی اوزینه بخش ۳ حوزه ثبت ناحیه ۲ گرگان طبق رای صادره حکایت از تصرفات متقاضی دارد

۳-لیلا عباسی شناسنامه ۱۳۰ شماره ملی ۲۱۲۱۴۲۰۲۰۷ صادره از گرگان فرزند شوزب متقاضی کلاسه پرونده ۱۴۰۳۱۱۴۴۱۲۴۸۰۰۰۲۴۷۴ در ششدانگ یک قطعه زمین که در آن احداث بنا شده است به مساحت ۱۹۲ مترمربع از پلاک ۳ اصلی واقع در اراضی اوزینه بخش ۳ حوزه ثبت ناحیه ۲ گرگان طبق رای صادره حکایت از تصرفات متقاضی دارد

۴- سید محسن حسینی شناسنامه ۲۱۱۰۱۰۱۰۲۴ شماره ملی ۲۱۱۰۱۰۱۰۲۴ صادره از گرگان فرزند سید محمد متقاضی کلاسه پرونده ۱۴۰۳۱۱۴۴۱۲۴۸۰۰۰۰۹۸۰ در ششدانگ یک قطعه زمین که در آن احداث بنا شده است به مساحت ۶۶/۸۰ مترمربع از پلاک ۳ اصلی واقع در اراضی اوزینه بخش ۳ حوزه ثبت ناحیه ۲ گرگان طبق رای صادره حکایت از تصرفات متقاضی دارد

لذا به‌منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله پانزده روز آگهی می‌شود از این رو اشخاصی که نسبت به رای صادره فوق‌الذکر اعتراض داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی بمدت دو ماه اعتراض خود را با ذکر شماره پرونده به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض به مرجع ثبتی دادخواست خود را به مرجع ذیصلاح قضائی تقدیم و گواهی تقدیم دادخواست را به این اداره ارائه نمایند

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴/۰۷/۰۷
تاریخ انتشار نوبت دوم : ۱۴۰۴/۰۷/۲۳
سید عیسی میرکاظمی
سرپرست اداره ثبت اسناد و املاک منطقه دو گرگان - از طرف احمد نبویان
شناسه آگهی: ۲۰۱۱۰۷۰

روزنامه پیام ما
www.payamema.ir
● چهارشنبه ۲۳ مهر ۱۴۰۴ ● سال بیست و یکم ● شماره پیاپی ۳۲۴۸

روزنامه سیاسی – اجتماعی
صاحب امتیاز و مدیرمسئول: روح‌الله خدیشی
سردبیر: فاطمه علی‌اصغر
دبیر ویژه‌نامه‌ها: شبنم شکوریان
مدیر هنری: تیوا صمدیان
دبیر عکس: یاسر خدیشی

دبیر محیط‌زیست و منابع‌طبیعی: فاطمه باباخانی
دبیر انرژی، کشاورزی و جامعه محلی: ستاره حجتی
دبیر میراث فرهنگی: فرزانه قبادی
دبیر اجتماعی: مهتاب جودکی
صفحه‌آخر: صدف سرداری
صفحه‌آرایی: علی اکبرزاده، آتنا شریف‌زاده

ویراستار: فرح ابوطالبی
خبرنگاران: فروغ فکری، حمیدرضا میرزاده، مرضیه قاضی‌زاده، مریم محمودخواه، کبریا حسین‌زاده، مرجان حاج رحیمی، سمیه ایمانیان، نادره وائلی‌زاده، کوثر نمک‌شناس، مریم کاظمی‌زاده، ریحانه حیدری، پریسا ساسانی، کوروش دیباج، مجتبی بیگلری
بازاریابی و تبلیغات: محمد زز
اداری: فاطمه آقاملایی، الهام سرگزی، شیوا کرمی

رتبه روزنامه پیام ما : ۲
نظرات‌نویسندگان دیدگاه شخصی آنان بوده و لزوما دیدگاه روزنامه نیست.

تماس دفتر تهران: ۲۸۴۲۱۹۱۰-۰۲۱
شماره نمابر: ۷۱۰۵ ۷۴۲۲-۰۲۱
تحریریه: داخلی ۱
استان‌ها: داخلی ۲
برگزاری رویداد: داخلی ۳
مدیرمسئول: داخلی ۴
آگهی استان‌ها: عرفانه بهرامجردی ۰۹۰۵۲۸۱۲۵۵۹
آگهی‌های تهران: لی‌لی میرافضل ۰۹۳۹۴۳۷۴۴۶۰
آیین‌نامه اخلاق حرفه‌ای پیام‌ما: www.payamema.ir/akhlagh

توزیع تهران: نشرگستر (۰۲۱۶۱۹۳۳۰۰۰)
توزیع استان‌ها: جراری (۰۹۱۲۱۳۱۰۸۹)
چاپ: شاخه سبز (۰۲۵۳۳۴۴۲۵۶)
تهران - خیابان شریعتی - ابتدای شهید بهشتی - پلاک ۱۲ - طبقه اول / تلفن: ۲۸۴۲۱۹۱۰-۰۲۱
نشانی : کرمان، میدان آزادی، خیابان شهید بهشتی، شهید بهشتی ۱۰، نبش شرقی ۲ / تلفن: ۳۲۴۴۸۰۸۶-۰۳۴
ایمیل سازمان آگهی ها: payamema.adv@gmail.com
ایمیل تحریریه: Khabar.payamema@gmail.com
@payamema
@payamema
۰۹۰۳ ۳۳۳ ۸۴۹۴
www.payamema.ir

پیام ما دیروز

کوروش جوان

«ناصر تقوایی» پس از ۲۴ سال خانه‌نشینی اجباری و تن‌ندادن به سانسور درگذشت

مرگ در حضور دیگران

صدف سرداری
روزنامه‌نگار

یک ماه پیش که وزیر فرهنگ و ارشاد از هنرمندان خارج از کشور دعوت کرد تا به ایران بازگردند، بیش از بیست سال از ساخت آخرین فیلم «ناصر تقوایی» که حتی از ایران هم نرفته بود، می‌گذشت. او که در ایران مانده بود و «هنرمند خارج‌نشین» نام نمی‌گرفت، بعد از «کاغذ بی‌خط» نتوانست فیلم بسازد و تا پایان عمرش هم دلیل توقف «چای تلخ» و «زنگی و رومی» که آخرین فیلم‌هایش بودند را نفهمید و می‌گفت «من مطمئنم کم‌کاری نکردم». ترجیح داد در سکوت و انزوا بماند و فیلمسازی را که شیفته‌اش بود، به خاطراتش بسپارد. با رقم‌خوردن مرگش در روز بیست‌ودوم مهرماه در یکی از بیمارستان‌های تهران، بعد از مرگ «داریوش مهرجویی»، «ابراهیم گلستان»، «فرخ غفاری» و...، یکی دیگر از آخرین بازماندگان نسل سینمای موج نو ایران هم از دست رفت. اگرچه که او همان بیست سال پیش و پس از سال‌ها دور ماندن از سینما از دست رفته بود.

«ناصر تقوایی هنرمندی که دشواری آزاده زیستن را برگزید، به رهایی رسید...» «مرضیه وفامهر»، همسر تقوایی، با این جمله خبر درگذشت او را اعلام کرد و بر کسی هم پوشیده نیست که او سالیان سال راه دوری از فیلمسازی را بر ساخت فیلم‌های پرفروش و تجاری ترجیح داده بود. صحبت‌های «بهرام بیضایی» درباره تقوایی هم گواهی است بر این موضوع که گفته بود: «تقوایی هرگز نورچشمی نبود و خودش هم زدوبند نمی‌دانست و احترام به سینمای جدی به او اجازه سرهم بندی نمی‌داد و درنتیجه محبوب پولسازان نبود.»

البته او در سال ۹۳ و در مراسم بزرگداشتی که برایش در خانه هنرمندان ایران برگزار شد، گفته بود: «کسی مرا ممنوع‌الکار نکرده، بلکه من این روزها پرکارم هستم. اما در برخی از فضای فرهنگی ما جایی نیست که بخواهی راحت کار کنی.» او در همین مراسم تأکید کرد «تا زمانی که نگاه‌ها به سانسور تغییر نکند، فیلمی نمی‌سازم»؛ چراکه معتقد بود سینما از خود زندگی واقعی‌تر است.

گزیده‌کارِ بدون تکرار

تقوایی زاده ۲۲ تیر ۱۳۲۰ در آبادان بود. گزیده‌کار بود و هیچ‌وقت در کار هنری‌اش دست به تکرار نزد. حتی زمانی که نتوانست فیلم بسازد، به نوشتن روی آورد و تدریس کرد.

در فیلمسازی جهان روایت‌های او، جهانی است مملو از سادگی ظاهری و پیچیدگی‌های درونی؛ جایی که انسان‌های معمولی، در دل روزمرگی‌ها و ملال دائمی زندگی، ناگزیر به انتخاب‌هایی می‌رسند که بیشتر از آنکه حاصل اراده آزادشان باشد، نتیجه شرایطی است که آنها را در تنگنا قرار داده. تقوایی در آثارش جهانی را ترسیم می‌کند که در آن، تضادها و تناقض‌ها گاه واجد زیبایی‌اند؛ جهانی که تلخی و شیرینی، اجبار و اختیار، رنج و لذت، هم‌زمان در کنار هم زیست می‌کنند و همین هم‌زیستی است که به آثار او عمقی انسانی می‌بخشد.

از همان سال‌های آغازین زندگی‌اش، با دنیای ادبیات و سینما پیوندی جدی برقرار کرد. او در آبادان رشد کرد و زیست در آن شهر تأثیرش را بر کارهای او گذاشت. تحصیلات دبیرستانی‌اش را در دبیرستان رازی آبادان گذراند و پس‌ازآن، به‌تدریج وارد عرصه تلویزیون و سینمای مستند شد. نگاهی که از ابتدا، با دقت در جزئیات و حساسیت به واقعیت‌های اجتماعی همراه بود، باعث شد آثار نخستینش که عمدتاً مستندهایی در باب زندگی روزمره مردم بودند، فراتر از یک گزارش تصویری ساده جلوه کنند. «تاکسی‌متر»، «مشهد قالی»، «اربعین» و «باد جن» از نخستین مستندهای او بودند.

موفقیت زودهنگام فیلم کوتاه «رهایی» در جشنواره‌های بین‌المللی، تقوایی را به‌عنوان چهره‌ای جدی در سینمای ایران مطرح کرد. اما آغاز کار جدی او در سینمای داستانی با فیلمی جسورانه و تلخ رقم خورد؛ نخستین فیلم بلند او «آرامش در حضور دیگران» با اقتباس از «واهمه‌های بی‌نام و نشان» غلامحسین ساعدی، نگاهی مستقیم به فروپاشی فردی و اجتماعی داشت که توقیف شد، اما همین اثر، بعدها به یکی از نمونه‌های مهم موج نوی سینمای ایران تبدیل شد.

او در ادامه، با ساخت فیلم‌هایی مانند «صادق کرده» و «نفرین»، تضادهای درونی انسان را نشان داد. اما نقطه‌عطف کارنامه او بی‌تردید مجموعه تلویزیونی «دایی‌جان ناپلئون» بود؛ روایتی طنزآلود، تلخ و اجتماعی از روابط خانوادگی و سوءتفاهم‌های تاریخی ایرانیان که بدل به بخشی از حافظه جمعی جامعه شد و هنوز که هنوز است، دیالوگ‌هایش در میان مردم ماندگارند.

در سال‌های پس از انقلاب، تقوایی با اقتباس از داستان «داشتن و نداشتن» ارنست همینگوی، «ناخدا خورشید» را ساخت و آن را به‌شکلی بومی، عمیق و تاثیرگذار بازآفرینی کرد. این فیلم که جوایز بین‌المللی نیز برایش به ارمغان آورد، جایگاه او را در سینمای ایران تثبیت کرد.

فیلم «ای ایران» با روایتی استعاری از مقاومت، هویت و طنز اجتماعی، گرچه با مشکلاتی در اکران مواجه شد، اما جای خود را در میان آثار مهم آن دوران باز کرد. چند سال بعد هم فیلم چندلایه‌ی «قصه‌های کیش» را به‌همراه «محسن مخملباف» و «ابوالفضل جلیلی» ساخت.

«کاغذ بی‌خط» آخرین فیلم بلند تقوایی بود و بعد از آن بیست‌وچهار سال دوری از سینما را انتخاب کرد؛ اثری آرام، دقیق و انسانی درباره روابط زناشویی، که در آن دغدغه‌های روانشناختی و اجتماعی‌اش با زبانی پخته بیان شده بود.

تقوایی در کنار فیلمسازی، در حوزه ادبیات نیز برجسته بود. مجموعه داستان «تابستان همان سال» یکی از آثار ادبی او بود که توقیف به این مجموعه داستانش هم رسید. او همچنین در دوره‌ای سردبیر مجله «هنر و ادبیات جنوب» بود.

نگاه قومی و محلی

تصویر کردن نگاه بومی و محلی در آثار تقوایی یکی از ویژگی‌های فیلمسازی اوست. او بر این باور بود که فیلمسازان باید ابتدا به مسائل بومی و منطقه‌ای خود مسلط شوند و سپس آنها را به‌گونه‌ای روایت کنند که برای مخاطبان خارج از آن منطقه نیز قابل‌فهم و جذاب باشد.

تقوایی جامعه ایران را یک جامعه چندفرهنگی و چندزبانی می‌دانست که این تنوع بزرگ فرهنگی می‌تواند یک موهبت باشد. اما به‌اعتقاد او، کم‌کاری در بهره‌برداری از این تنوع باعث شده بود فرهنگ‌های محلی به‌درستی شناخته و معرفی نشوند. به‌اعتقاد تقوایی، استفاده بهتر از گویش‌ها و فرهنگ‌های محلی می‌توانست زبان فارسی را در بیان مفاهیم هنری غنی‌تر و قدرتمندتر کند.

می‌گفت فیلمسازان موفق کسانی‌اند که از دل فرهنگ و جزئیات زندگی مردم منطقه خود شروع کرده‌اند و این آشنایی عمیق با جزئیات فرهنگی و اجتماعی کلید خلق آثاری است که حس اصالت و هویت را حفظ می‌کند و درعین‌حال، برای مخاطب گسترده قابل‌فهم است. او در گفت‌وگویی درباره «کمبود موضوعات محلی، قومی و منطقه‌ای در سینمای ایران» گفته بود: «همیشه، توصیه‌ام به‌ویژه برای آنها که می‌خواهند فیلم مستند بسازند، این بوده که حداقل، فیلم اولشان را در زادگاهشان بسازند.»

پروژه‌های ناتمام

تقوایی از آن دسته کارگردان‌هایی بود که اگرچه آثار ساخته‌شده‌اش در تاریخ سینمای ایران ماندگار شدند، اما فهرست پروژه‌های نیمه‌تمام و ساخته‌نشده‌اش هم به همان اندازه، اگر نگوییم بیشتر، تأمل‌برانگیز و مهم است. هر یک از این فیلم‌ها می‌توانست نقطه‌عطفی در سینمای ایران باشد، اما به‌دلایل مختلفی، از سانسور و دخالت‌های مدیریتی گرفته تا بی‌توجهی تهیه‌کنندگان و کمبود منابع مالی، هیچ‌گاه به مرحله اجرا نرسیدند.

در میان این پروژه‌ها، شاید یکی از دردناک‌ترین تجربه‌های تقوایی، سریال «کوچک جنگلی» باشد؛ پروژه‌ای که بیش از سه سال برای آن تحقیق و نگارش انجام داد و حتی بخشی از تولید آن هم آغاز شد، اما ناگهان از او گرفته شد. مواجهه او با مدیران صداوسیما که با دستور خشک و بی‌رحمانه اخراج او همراه بود، نه‌تنها او را از این پروژه دور کرد، بلکه ضربه‌ای عاطفی و حرفه‌ای به تقوایی وارد آورد که تا سال‌ها بر فعالیت‌هایش سایه انداخت. او در ادامه نیز حاضر نشد به پروژه بازگردد، حتی وقتی از سوی مدیران وقت برای بازگشت دعوت شد. به‌گفته خودش، نوع رفتار و بی‌احترامی‌ها چنان زخمی بر جانش گذاشت که دیگر نمی‌توانست به آن فضا اعتماد کند.

پروژه بعدی که نیمه‌کاره ماند، «زنگی و رومی» بود؛ فیلمی که ابتدا قرار بود درباره جنگ هشت‌ساله باشد، اما بعدها داستان به گذشته تاریخی منتقل شد تا از ممیزی عبور کند. با وجود اینکه بازیگران سرشناسی چون فرامرز قریبیان و هدیه تهرانی در آن حضور داشتند و فیلم در بوشهر کلید خورد، تولید آن پس از مدتی به‌دلایل مبهمی از سوی تهیه‌کننده متوقف شد.

«چای تلخ» دیگر فیلمی بود که تقوایی با عشق آغاز، اما با ناامیدی رها کرد. داستان خانواده‌ای روستایی در آغاز جنگ تحمیلی که در تنهایی، فقر و بی‌پناهی گرفتار آمده‌اند، برای او فرصتی بود تا نگاهی انسانی و شاعرانه به تراژدی جنگ داشته باشد. اما این‌بار نه سانسور، بلکه نبود حمایت مالی و بی‌تدبیری تهیه‌کننده، کار را به بن‌بست کشاند. خاطراتی که تقوایی از اسلحه‌های پلاستیکی، جیپ اجاره‌ای و آتش‌سوزی نخلستان در دل شب روایت می‌کرد، از جمله تلخی‌های ساخت این فیلم برای او بود.

یکی دیگر از پروژه‌های مهمی که تقوایی می‌خواست نام آن را «مسجدجامع» بگذارد و هرگز ساخته نشد، فیلمی بود که در ویرانه‌های خرمشهر می‌توانست شکل بگیرد؛ داستان چهار مرد از چهار قومیت مختلف که زبان هم را نمی‌فهمند، اما تصمیم گرفته‌اند شهر را ترک نکنند. قصه‌ای انسانی درباره اتحاد، ایثار و مرگ در دل ویرانی، که می‌توانست یکی از آثار مهم سینمای جنگی ایران باشد. اما باز هم با دخالت‌های سلیقه‌ای مواجه شد. «سیدمحمد بهشتی»، مدیر وقت سینمایی، با طرح مخالفت کرد و گفته بود «برو داستان دیگری بساز.»

حتی پروژه اقتباس از رمان «شوهر آهو خانم» نیز که پیش از انقلاب برای ساختش برنامه‌ریزی کرده بود، به‌دلیل سانسور و دخالت‌های بی‌مورد، به نتیجه نرسید. تلویزیون وقت اجازه نمی‌داد داستان با لحن و محتوای انتقادی‌اش ساخته شود و آن را متوقف کرد.

تقوایی فیلمسازی نبود که بخواهد با هر شرایطی فیلم بسازد. برای او کیفیت، صداقت هنری و احترام به مخاطب اهمیت داشت. همین نگاه اصولگرایانه و حساسیت شدید به جزئیات باعث شد نتواند با فضای بی‌برنامه و مصلحت‌اندیش تولید فیلم در ایران کنار بیاید.

حالا که یک ماه پیش «سید عباس صالحی»، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی از هنرمندان خارج از کشور دعوت کرد به ایران بازگردند و پیشتر از او هم «محمدرضا عارف»، معاون اول رئیس‌جمهوری، چنین صحبتی را تکرار کرده بود، کاش امثال تقوایی را دیده بودند که چطور سانسور و دخالت‌ها آنان را در وطن به مهجوریت خودخواسته سوق داده است.

| یادداشت |

وقتی هنرمند در هم می‌شکند

احمد طالبی‌نژاد
منتقد سینما و نویسنده کتاب «به روایت ناصر تقوایی»

«ناصر تقوایی» سال‌های زیادی بیکاری کشید و تبعاً نسبت به هم‌نسلانش کمتر فیلم ساخت، اما خودش می‌گفت من فیلم کم ساختم، اما فیلم بد نساختم و درست هم می‌گفت. پیش از انقلاب علاوه‌بر مجموعه مستندهای درخشان و ماندگارش مثل «اربعین»، حتی در فیلم «آرامش در حضور دیگران» که اولین ساخته او بود، می‌بینید تقوایی اساساً از کنار فیلم‌فارسی رد هم نشده است. یعنی چیزی یا نشانه‌ای از فیلم‌فارسی‌های رایج در آن دوران در این فیلم یا فیلم‌های بعدی که ساخت، وجود ندارد؛ جز آنکه از امکانات آنها استفاده می‌کرد. برای مثل در فیلم «نفرین» که یکی بهترین ساخته‌های اوست و کمتر شناخته شده، از بازی بهروز وثوقی، جمشید مشایخی و فخری خوروش که آن سال‌ها در آن سینما بازی می‌کردند، بهره گرفت، اما ساخته‌اش کاملاً متضاد با فیلم‌فارسی‌های مرسوم آن دوران است. اما فاصله فیلم‌ها را اگر در نظر بگیریم، می‌بینیم بسیار طولانی است و دو دلیل وجود دارد. دیدگاه تقوایی نسبت به مسائل رایج اجتماعی با دیدگاه رایج و حکومتی کاملاً متضاد است و از طرف دیگر، دیدگاه او با تهیه‌کنندگان و حتی بعضی مخاطبان هم تضاد دارد. به‌نظر من، «کاغذ بی‌خط» باید پرفروش‌ترین فیلم آن دوره می‌شد؛ چراکه بازیگرانی چون هدیه تهرانی و خسرو شکیبایی نیز در آن حضور داشتند، اما آن فیلمی نبود که عامه تماشاگر آن را ببینید و به‌خوبی درک کنند. دلیل دیگر هم به خود او بازمی‌گردد. تقوایی بعد از «دایی‌جان ناپلئون» درگیر گرفتاری‌هایی شد که آن گرفتاری‌ها بخش عمده انرژی و قدرتش را گرفت و به‌خصوص در دو سه دهه اخیر دچار انزوا شد. همه هم می‌دانستند و هیچ‌کس هم نمی‌توانست کار خاصی برای او انجام دهد، ولی شخصیتش را حفظ می‌کرد و از نظرها نیفتاد. بنابراین، آن ماجراها باعث شد کمی روند کار حرفه‌ای‌اش کند شود. این اواخر هم حافظه‌اش رو به ضعف رفت و کمتر آدم‌ها را می‌شناخت و این موضوع از زمانی بیشتر شد که تدریس نکرد. اما تقوایی هم در نوشتارش و هم در شیوه صحبت‌کردنش آنقدر درست و عمیق بود که نیازی نبود آدم به کتاب دیگری مراجعه کند؛ فقط کافی بود هفته‌ای یکبار با او همنشین شد. بنابراین، باید افسوس خورد که سینمای ایران چنین فرد بزرگی را از دست داد. البته سینما او را الان از دست نداد بلکه بعد از کاغذ بی‌خط از دست رفت. مدیران سینمایی باید حمایت می‌کردند و شرایط تولید فیلم را برای او ایجاد می‌کردند، نه اینکه فیلمنامه‌های او مانند «زنگی و رومی» را رد کنند. همه اینها به او لطمه زد. هنرمند وقتی در هم می‌شکند که از سیستمی که با آن سروکار دارد، ناامید شده باشد و تقوایی واقعاً ناامید شده بود و فکر نمی‌کرد دیگر بتواند در این شرایط فیلم بسازد؛ حتی یک‌بار خودش هم در مراسم تجلیل از خودش گفته بود، من فیلم نمی‌سازم به این دلیل که آن سینمایی که ما دنبالش بودیم، سینمایی نبود که الان است. امیدوارم از زندگی او و تجربیاتش درس گرفته شود و یادش فراموش نشود.

| یادداشت |

وفای «مرضیه وفامهر»

کیوان کریمی
فیلمساز

«ناصر تقوایی» یکی از مهم‌ترین کارگردان‌های سینمای ایران بوده و خواهد ماند. گواهش فیلم‌های مهمی است که ساخته و شکل زندگی‌ای که پیش گرفته بود. سریال و شخصیت‌هایی که در یاد مخاطبان معمول تلویزیون مانده و عناصر تکنیکی فیلم‌های سینمایی‌اش که در ضمیر دوستداران هنر سینما رخنه کرده است. سبک زندگی شخصی منحصربه‌فردش همیشه ورد زبان علاقه‌مندان و مخالفانش بوده است؛ از مخالفتش با سانسور و تن‌ندادن به شرایط تا تصمیم خودخواسته فیلم نساختن. جوایز زیادی را از جشنواره‌های معتبر جهانی -زمانی که هنوز اعتباری داشتند- گرفته است و همواره تحسین هم‌نسل‌ها و دانشجویان سینما را برانگیخته. تقوایی با مهاجرت از جنوب ایران به پایتخت همیشه صدای حاشیه‌نشینان و مردم بی‌صدا را تبدیل به لهجه‌ای تکنیکی در سینمای خود کرد که در تمامی آثارش به‌روشنی دیده می‌شود. همین نگاه او در پرداخت به شخصیت‌ها و انتخاب قصه‌های فیلم، او را متفاوت از فیلمسازان هم‌نسلش کرده بود. شاید مهم‌ترین تفاوت تقوایی در جهانی باشد که او زندگی‌اش می‌کرد؛ نوشتن اولین دغدغه او بود. مجموعه «تابستان همان سال» بی‌شک یکی از آثار ماندگار ادبیات داستانی دوران خود است و صدالبته همکاری جدی و حشرونشر تقوایی که در جوانی با طیفی وسیع از نویسندگان مهمی چون نجف دریابندری و صفدر تقی‌زاده و هنگام مهاجرتش به تهران با گلستان و شاملو و ساعدی و دیگران داشت، از وجوه دیگر زندگی اوست. زندگی مشترکش با زنان پیشرویی چون شهرنوش پارسی‌پور و مرضیه وفامهر به شکل‌دهی بینش روشنگرانه‌ای در او انجامید که تأثیرش را بر جهان فیلمسازی‌اش می‌بینیم؛ چیزی که امروزه فیلمسازان ما عملاً به‌جرئت می‌توان گفت از آن دورند. اما آنچه درباره تقوایی در این سال‌ها بیشتر پژواک داشته، کار نکردن او بوده. تقوایی همیشه مشغول نوشتن بوده و همیشه در خلوتش کار کرده. در مراسمی که سال ۹۵ در خانه هنرمندان برای او برگزار شد، به‌درستی اذعان کرد که من می‌نویسم، کار می‌کنم؛ اما تا زمانی که سانسور باشد، آن را منتشر نمی‌کنم و اگر با منتشر نکردن، کاری کهنه می‌شود، همان بهتر که منتشر نشود (نقل به مضمون). مرگ امروز تقوایی داغی است گران و اندوهی فراوان. تقوایی عاشق زندگی و جشن نور و فراوانی بود؛ آن‌گونه‌که مرضیه وفامهر، همسرش، هم در یادداشت کوچکی در شبکه‌های اجتماعی نوشته است. اشتباه اینجاست که امروز در روز مرگ تقوایی او را در مسند قربانی سانسور بگذاریم -در جهانی که قربانی بودن نوعی ابزار ترحم همان نیروی غالبی است که ما را فریب می‌دهد- و عاملیت او را در فیلم نساختن فراموش کنیم. عاملیتی که به‌گفته خودش، «کوششی است برای سقوط سینمای ایران تا با برآمدن نهالی جدید از ویرانه‌های آن با سینمای جدیدی مواجه شویم». تقوایی سال‌هاست که انتخاب کرده بود در فضای عمومی مرده باشد و سال‌هاست حتی کسانی مراسم تشیع‌اش را هم برگزار کرده‌اند. مگر نه آنکه که هنرمندی که کار نکند یا نگذارند کار کند، آرام‌آرام در آن سفر درونی اکتشاف می‌میرد. مگر هنرمند با ساختن کار و ادامه‌دادن نیست که زنده بودن خود را هر روز جشن می‌گیرد؟ تقوایی را سال‌ها پیش کشتند. سال‌هایی که مجوزها صادر نمی‌شد، سال‌هایی که فیلمنامه و فیلم‌هایش را می‌دزدیدند و همکارانش می‌ساختند، سال‌هایی که به محل فیلمبرداری فیلمش یورش می‌بردند و آن را به آتش می‌کشیدند. بانیان این اتفاق، دسته‌ای سانسورچی‌های همیشه حاضر در وزارت ارشاد بودند که خنجر را در دست داشتند و همچنین، گروهی از همکارانش که حذفش را پرسودتر می‌دیدند. تقوایی خود به‌درستی می‌دانست که سینما به مفهوم واقعی آن یک جشن تمام‌معناست با آزادی در همه جنبه‌ها. فیلم «کاغذ بی‌خط» تلاشی است برای فیلمسازی در شرایطی که مجوزها سخت‌تر بود و مجبور به پناه بردن به فضای داخلی هستیم و تقوایی به‌خوبی از پس آن بر آمد؛ اثری بی‌بدیل و تکنیکی‌ساخت که در سینما حرف اول را می‌زند. شاید پرسشی که با آن مواجه بود، این است که حال برای فیلم بعدی چه باید کرد؟ تا کجا می‌شود در خانه فیلم ساخت؟ سینما و آزادی در انتخاب در کجا معنا دارد؟ این آخرین اثر کامل او به‌نوعی بیانیه‌ای است برای آزادی. بیانیه‌ای که می‌گوید سینما باید یک هنر باقی بماند، روشنگر باشد، متفکرانه باشد، اما نباید به تکرار خویش تبدیل شود و به ضد خود بدل گردد؛ همان بیماری‌ای که امروز در سینمای زیرزمینی مستقل ایران با آن مواجه هستیم. چند سال اخیر تقوایی در تنهایی و بیماری گذشت. مرضیه وفامهر به‌حق وظیفه‌ای بزرگ انجام داد و تاریخ وامدار اوست. گفته‌ها و ناگفته‌های بسیاری هست که امیدوارم نزدیکان او بازگو کنند؛ از خیانت‌ها و حسادت‌ها تا عکس‌های یادگاری طاق و جفتی که گرفته شده و امروز منتشر شد، اما مهربانی پشت آنها شک‌برانگیز است. تقوایی با کارش و ایمانش به تاریخ پیوست و هیچ‌گاه از آن پاک نخواهد گشت. هیچ‌چیز او را تقوایی‌تر نمی‌کند، نه به زور نه به زر، و هیچ نیرویی آن را نمی‌تواند پاک کند، نه با قلم نه با شمشیر.

| یادداشت |

روایتِ یک سکوت معنادار

انوشه میرمجلسی
نویسنده و روزنامه‌نگار

نام «ناصر تقوایی»، فیلمساز جریان‌ساز و اندیشمند موج نوی سینمای ایران، با روایت‌های متفاوتی گره خورده است. اما شاید هیچ روایت و گزاره‌ای به‌اندازه «خانه‌نشینی» او در دهه‌های اخیر حاوی پیچیدگی و دلالت‌های عمیق نباشد. این رخداد، صرفاً یک کناره‌گیری شخصی یا تصمیمی هنری نیست، بلکه از منظر جامعه‌شناسی فرهنگ و هنر، پرتو تازه‌ای بر رابطه کنشگرانه و اغلب پرتنش میان هنرمند، سازوکارهای قدرت، ساختارهای فرهنگی جامعه و حتی تماشاچیان می‌افکند. از نگاه بوردیو، جامعه شامل مجموعه‌ای از میدان‌ها است؛ میدان‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی که هر یک قواعد و سرمایه‌های خاص خود را دارند. هنرمندان در میدان فرهنگی، با قدرت‌های نهادی متعددی همچون دولت، نهادهای رسانه‌ای، سرمایه‌گذاران و چارچوب‌های قانونگذار در کشاکشی همیشگی هستند؛ کشاکشی بر سر مشروعیت و درک زیبایی‌شناسی آثار هنری. ناصر تقوایی در میدان فرهنگی یکی از مبارزترین فیلمسازان ایران بود. تقوایی نمونه درخشانی از یک فیلمساز مؤلف و مستقل است؛ کسی که سینما را به‌عنوان ابزاری برای توجه‌بخشی می‌دانست و فیلم‌هایش مملو است از خوانش‌های جامعه‌شناختی؛ همان چیزی که سال‌هاست سینمای ایران فراموشش کرده است. ناصر تقوایی چه در مستندها و چه در آثار داستانی، همواره نگاه هنرمندانه‌ای به روابط میان لایه‌های اجتماعی داشته است. در مستندها این توجه به‌شکل پررنگی بر روابط انسانی و آیین‌ها متمرکز بود و در آثار داستانی، تضادها و تعارض‌های جامعه را به تصویر می‌کشید. از «آرامش در حضور دیگران» و «دایی‌جان ناپلئون» تا «ناخدا خورشید» و «کاغذ بی‌خط»؛ همگی راوی تضادهای میان گفتمان رسمی و گفتمان جاری جامعه است. آثار او با رویکردی رئالیستی، لایه‌های پنهان اجتماع را بدون پرده‌پوشی به تصویر می‌کشید. این موضوع گاه خود سبب‌ساز اختلاف در همان میدان‌های فرهنگی شده است که پیش‌تر ذکرش رفت. نتیجه این کشمکش‌ها در یک ساختار متمرکز قدرت که کنترل فرهنگی و ایدئولوژیک بر هنر حرف اول را می‌زند، تقوایی را به سکوت واداشت؛ سکوتی معنادار. سکوت و خانه‌نشینی تقوایی نشانه شکست سیستم فرهنگی است. پدیده‌ای نگران‌کننده و البته تکرارشونده که اغلب نخبگان فکری و هنری پس از دوره‌ای کوتاه از شکوفایی و تولید آثار ماندگار، به اشکال گوناگون به حاشیه رانده می‌شوند. این فرایند که می‌توان آن را نوعی «فرسایش نمادین» دانست، ریشه‌های متعددی دارد: فقدان نهادهای حمایتی پایدار و کمبود مؤسسات مستقل و نیرومند و ترجیح وفاداری بر خلاقیت؛ نکته‌ای که درباره تقوایی به‌خوبی ملموس بود. در چنین فضایی «انزوا» و «خانه‌نشینی» دیگر نمادی از تسلیم یا شکست نیست، بلکه شکلی اصیل از مقاومت است. مقاومتی که اصالت هنر را فدای دیده شدن به هر قیمت نمی‌کند. خانه‌نشینی تقوایی تلفیقی است از «طرد ساختاری هنرمند منتقد» از سوی نظام فرهنگی مسلط، «شکست نهادهای فرهنگی» در ایجاد زیرساخت و حمایت از خلاقیت مستقل و درنهایت، «واکنش اخلاقی و خودخواسته هنرمند» در برابر اصرار به سازش با وضعیت موجود و هراس از ابتذال. تقوایی نه بازنشسته شد و نه لزوماً خاموشش کردند. بلکه میدان او برای فعالیت مستقل، رفته‌رفته تنگ شد. تقوایی در سکوت چندین‌ساله، رساتر از هر اثر ساخته‌شده‌ای سخن گفت: «گاه برای باقی ماندن باید رفت و نساخت.» در جهان او، سکوت شرافتمندانه، پرهیاهوترین اثر هنرمند است.